

سایه روشن های قدس

نگاهی به تاریخچه و مسائل شهرک قدس اصفهان با توجه به اتفاقات جنگ رمضان

به همراه گفت و گوهایی با نخبگان، فعالان و اینترگران محله

محمد مردانی (مسئول فرهنگ سرای قدس)، محمدرضا رضاخانی (جانباذ دفاع مقدس)، وحید رضاخانی (قهرمان مچ اندازی)، خانم سرشوق (مادر شهید حامد آذربایجان)،
علیرضا امیری (سرپرست گروه موسیقی آیینی حسینیه خوزستانی های مقیم شهرک)

گزارش ویژه از مشکلات خانه های فرسوده شهرک

گزارش ویژه از مدرسه دخترانه «شهید قدوسی» که بر اثر حمله رژیم صهیونیستی آمریکایی دچار تخریب گسترده شد

گفت و گو با عباسعلی علی خاصی، مدیر منطقه ۱۲ درباره اقدامات شهرداری در منطقه و مطالبات و پرسش های ساکنان شهرک قدس و روند بازسازی منازل

آسیب دیده از جنگ رمضان ۱۴ و ۱۵



سارا حفیظی

زندگی در سایه درختان

داستان خانه‌های فرسوده شهرک قدس که منتظر بازسازی هستند



از خیابان امام خمینی (ره) که وارد خیابان بهارستان غربی می‌شویم، دوربرگردان دوم را دور می‌زنیم و آرام پیش می‌رویم تا به تابلویی برسیم که روی آن نوشته شده «شهرک قدس». اگر کمی تندتر عبور کنیم ممکن است باعث شود تابلوی ابتدای شهرک را رد کنیم. پس از گذر از شلوغی خیابان‌های اطراف، وارد محله‌ای می‌شویم که ناگهان ما را از هیاهو و ازدحام دور می‌کند و به دنیایی از سایه‌ها و سبزی و درختان دعوت می‌کند. سکوت و بافت متفاوت شهرک با فضای سبز فراوان و درختان بلند کاجی که دورتادور آپارتمان‌ها را فراگرفته، از محله‌ای دنج و آرام خبر می‌دهد. دلیل این آرامش علاوه بر فضای پر از درخت، دوری محله از ترافیک مرکز شهر است. این محله که به «شهرک سبز» نیز معروف بوده از ۱۳۱ بلوک در محوطه‌ای محصور تشکیل شده و هر بلوک، از آپارتمان‌های چهارطبقه که سه طبقه روی همکف قرار دارند.

و مسائل و مشکلات را حل می‌کرد و حتی برای آسایش و امنیت بیشتر مردم نگیهان داشتیم؛ اما به دلیل اختلاف نظرها دیگر ادامه پیدا نکرد.»



آقای خاوری از ساکنان قدیمی است که از سال ۱۳۶۲ در شهرک قدس سکونت دارد و از معتمدان محله به‌شمار می‌رود. او با بیان اینکه شهرک یکی از محله‌هایی است که هنوز مردم از احوال یکدیگر باخبر هستند و روابط همسایه‌ها با هم بسیار خوب است و مناسبات امروزی هنوز آنچنان آن‌ها را درگیر نکرده، می‌گوید: «شهرک قدس بافت فرسوده‌ای دارد و این را می‌توانید از ظاهر خانه‌ها متوجه شوید. خانه‌های اینجا ارزان قیمت‌تر از جاهای دیگر است و همین موضوع باعث شده افرادی ساکن شهرک شوند که از نظر مالی ضعیف‌تر هستند و بیشتر آن‌ها هم از شهرهای دیگر به اصفهان مهاجرت کرده‌اند.»

یکدیگر. اما این بازارچه قدیمی هم دستخوش جریان زندگی شده و حالا کمتر از گذشته شاهد دیدار مردمی است که با آن‌ها سال‌های بسیاری را پشت سر گذاشته. مردم محله این بازارچه را ویتترین شهرک می‌دانند و معتقدند که باید بیشتر به آن رسیدگی شود.

پناهی سبز در دل شلوغی شهر

شهرک در ابتدای ورود ما خلوت بود؛ اما حالا که غروب نزدیک است، کم‌کم سروکله عده‌ای از ساکنان آن پیدا می‌شود و خلوتی ساعت‌های پیش، جای خود را به دوره‌می دوستانه تعدادی از اهالی می‌دهد که روی نیمکت‌ها نشسته‌اند. عده‌ای مشغول بازی هستند و چند پیرمرد هم در حال گفت‌وگو. از جوان‌ترها خبری نیست و انگار می‌دانند که این فضای سبز مخصوص بازنشسته‌هاست!



یکی از پیرمردها که مجله‌ای در دست دارد، گهگاهی آن را ورق می‌زند و با بی‌میلی به مطالب نگاهی می‌اندازد. از او درباره زندگی در شهرک می‌پرسیم و اینکه چندسال می‌شود که ساکن اینجاست؛ اما دل‌ودماغ جواب‌دادن ندارد و می‌گوید از دوستان دیگر پرسید.

یکی از اهالی شهرک که دارد شطرنج بازی می‌کند، می‌گوید: «والا اگر به شهرک رسیدگی کنند، جای خیلی خوبی برای زندگی است. به خاطر فضای سبز و درختانی که دارد، نه آلودگی محله‌های دیگر را دارد و نه گرمای شدید آن‌ها را. هوای شهرک چند درجه با بیرون تفاوت دارد و خنک‌تر است.»

زندگی در روایت اهالی محله

یکی دیگر از ساکنان سخن او را ادامه می‌دهد و می‌افزاید: «سال‌های پیش شهرک هیئت‌مدیره داشت

خانه‌هایی با نیم‌قرن خاطره



به گفته یکی از اهالی محله، ۱۰۴۸ دستگاه آپارتمان در شهرک وجود دارد و گویا در گذشته به «دستگاه» نیز شناخته می‌شده. ظاهر ساختمان‌ها نشان از قدمت آن‌ها دارد. این آپارتمان‌ها حدود ۵۰ سال زندگی کرده‌اند و اکنون رده‌سال‌های گذشته را بر چهره‌شان می‌توان به وضوح دید. مصالح به‌کاررفته در ساخت خانه‌ها، در و پنجره‌ها و حتی برخی رنگ‌ها هنوز همان‌هایی است که از ابتدا تعبیه شده‌اند و به اصطلاح «فابریک» هستند! متراژ خانه‌ها از شصت هفتاد متر شروع می‌شود و تا کمی بیش از ۱۲۰ متر می‌رسد که با توجه به محل قرارگیری آن‌ها و بافتشان (بازسازی شده باشند یا نه) قیمت‌های مختلفی دارند.

بازارچه‌ای که قلب تپنده شهرک بود

در ورودی شهرک، فضای سبزی قرار دارد که حوض سیمانی کوچکی آن را زینت داده و اطراف حوض چند نیمکت برای نشستن هست. پشت این محوطه، بازارچه‌ای قدیمی خودنمایی می‌کند که از مغازه‌های فروش مایحتاج مردم تا بانک و بنگاه املاک را در خود جای داده است. شهرک‌نشینان برای خریدهای روزانه خود به این بازارچه مراجعه می‌کنند و تا پیش از اینکه فروشگاه کوثر در نزدیکی شهرک راه‌اندازی شود، بسیار شلوغ بوده و محل رفت‌وآمد و خبرگرفتن اهالی از حال

نوسازی شهرک فراموش شده است!



خاوری ادامه می‌دهد: «از حدود دو سال پیش قرار شد سرمایه‌گذارانی برای بازسازی و نوسازی بافت فرسوده شهرک سرمایه‌گذاری کنند که متأسفانه هنوز این طرح



عملی نشده و منتظریم با مسئولان مربوط اقدامی در این زمینه انجام دهند. هرچند عده‌ای از اهالی محل خودشان اقدام به بازسازی واحدهای خود کرده‌اند؛ اما همه ساکنان قدرت مالی کافی برای این کار ندارند. او شهرک قدس را مکانی مناسب برای زندگی می‌داند و از شهرداری و دیگر مسئولان می‌خواهد که بیشتر به این محله توجه کنند: «بعد از جنگ رمضان برخی خانه‌ها به دلیل انفجار ناشی از حمله رژیم صهیونیستی به کلاتری، دچار خسارت و آسیب شده‌اند که ساکنان توانایی بازسازی ندارند. از مسئولان و شهرداری منطقه ۱۳ درخواست داریم که برای تعمیر خانه‌های آسیب دیده هرچه زودتر اقدام کنند؛ زیرا بسیاری از آن‌ها جای دیگری برای رفتن ندارند و مجبورند در خانه‌های بدون در و پنجره زندگی کنند که امنیت آن‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌کند.»

صبحی که آرامش ساکنان را برهم زد



بانوی میان‌سالی که پلاستیکی پر از دارو در دست دارد نیز به ما نزدیک می‌شود و می‌خواهد درباره محله چندکلمه‌ای حرف بزند.

با لهجه شمالی، صحبتش را با اتفاقاتی که در زمان جنگ برایشان پیش آمده آغاز می‌کند: «ما از سال ۱۳۹۷ ساکن شهرک قدس شده‌ایم. من تازه عمل قلب انجام داده‌ام. زمانی که به شهرک حمله کردند مشغول خوردن صبحانه بودیم. صدای بسیار مهیبی بود و حال ما بسیار بد شد. موج انفجار باعث شکستن شیشه‌ها و قاب پنجره‌ها شد. هنوز متأسفانه این آسیب‌ها تعمیر نشده و ما به خاطر امنیت و اینکه حیوانات وارد خانه نشوند به‌طور موقت پارچه و پلاستیک نصب کرده‌ایم.»

این بانوی ساکن شهرک قدس از مسئولان درخواست دارد که به این محله توجه بیشتری داشته باشند و نسبت به تعمیر و بازسازی خانه‌های آسیب دیده هرچه سریع‌تر اقدام کنند.

مردم شهرک همدل‌اند

او می‌گوید که زندگی در شهرک قدس راحت و بی‌دغدغه است و اگرچه مردم ساکن محله از قشر نسبتاً ضعیف جامعه و شهرهای مختلف هستند؛ اما در کنار هم با سازش و همدلی زندگی می‌کنند. این بانوی شمالی می‌افزاید: «امکانات شهرک برای زندگی خوب است و ما مشکلی بابت حمل‌ونقل نداریم؛ چون ایستگاه مترو و اتوبوس به اینجا نزدیک است. در بازارچه و فروشگاه کوثر هم می‌توانیم مایحتاج روزانه خودمان را تأمین کنیم. مسجد و فرهنگ‌سرا هم در خود شهرک قرار دارد. فضای سبز فراوان هم هوای این محله را باصفا کرده است.»

زخمی که نیاز به ترمیم دارد!



امکانات ساده شهرک قدس برای یک زندگی معمولی



سری به اطراف می‌زنیم تا از امکانات شهرک قدس دیدن کنیم. مردم برای برگزاری نمازهای یومیه در مسجد المهدی که در مرکز شهرک واقع شده حاضر می‌شوند. در فرهنگ‌سرای قدس که در جوار مسجد واقع شده، هم برخی کلاس‌ها برگزار و کارهای مختلف فرهنگی و اجتماعی انجام می‌شود. در این فرهنگ‌سرا، خانه بازی قرار دارد که محلی است برای رشد و بازی کودکان. در این خانه، بچه‌ها علاوه بر استفاده از وسایل بازی، می‌توانند در کلاس‌های مختلف نیز شرکت کنند.

کتابخانه و سالن مطالعه قدس هم که از سال ۱۳۹۴ کارش را آغاز کرده، محلی است برای مطالعه کتاب و همچنین کارگاه‌های مادر و کودک و مشاوره‌های تحصیلی به دانش‌آموزان که به‌صورت رایگان انجام می‌شود. زمین بازی و زمین بسکتبال سربازی نیز در میانه شهرک قرار دارند؛ جایی که جوان‌ترها می‌توانند اوقات فراغت خود را آنجا سپری کنند.

در بازار روز کوثر ۱۳ که نزدیک به شهرک است، علاوه بر بازارچه قدیمی، مایحتاج روزانه مردم فراهم می‌شود. در شهرک قدس بوستانی وجود دارد که نسبت به فضاهای سبز بین بلوک‌ها بزرگ‌تر است. در این پارک هم وسایل بازی برای بچه‌ها و هم تعدادی دستگاه ورزشی برای عموم مردم نصب شده است. شهرک دو مدرسه داشت که یکی از مدارس با حمله دشمن صهیونیستی آمریکایی از بین رفته است و حالا تنها یک مدرسه ابتدایی باقی مانده. دانش‌آموزان پایه‌های تحصیلی بالاتر ناچارند برای ادامه تحصیل به شهرک کوثر یا مدارس اطراف بروند که این موضوع نگرانی‌هایی برای خانواده‌ها به وجود آورده است.



بانوی دیگری از راه می‌رسد و می‌خواهد درباره صبحی که شهرک قدس مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت صحبت کند.

او ماجرای آن صبح را چنین تعریف می‌کند: «من و همسر تنها در خانه زندگی می‌کنیم. همسرم به‌تازگی چشم‌هایش را عمل کرده و روی تختخواب کنار پنجره خوابیده بود که یک‌باره صدای وحشتناکی شنیدیم. تختخواب همسرم از جا کنده شد و به سمت قفسه‌های آشپزخانه پرتاب شد. خدا را شکر اتفاق بدی نیفتاد؛ اما لنز داخل چشمش جابه‌جا شده بود و مجبور شدیم دوباره برای معالجه او را پیش دکتر ببریم.»

این بانوی ساکن شهرک قدس به ساختمان‌های دیگری که آسیب دیده بودند هم اشاره می‌کند و با ناراحتی می‌گوید: «وسایل زندگی مردم از خانه‌ها به بیرون پرتاب شدند و بعضی از همسایه‌ها آسیب دیدند و چند نفری هم به شهادت رسیدند.»

او به اقداماتی که مسئولان بعد از حادثه انجام داده‌اند اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بعد از انفجار، تعدادی از درختان از ریشه کنده شدند؛ اما مسئولان شهرداری سریع آن‌ها را جایگزین کردند. همچنین چند مأمور برای حفاظت از خانه‌های آسیب‌دیده در شهرک حضور داشتند. گاز محله را برای جلوگیری از خطرات بستند و به مردم اعلام کردند خانه‌های آسیب‌دیده برای دریافت خسارت و بازسازی به شهرداری مراجعه کنند.» او می‌گوید که شهرک محله‌ای بسیار خوب و امن است و این پنج سالی که اینجا زندگی می‌کند مشکل خاصی برایشان پیش نیامده.



اطراف بعضی از محوطه‌ها زباله و مقداری شیشه به چشم می‌خورد. از این بانوی ساکن شهرک قدس می‌پرسیم که وضعیت بهداشت محله و رسیدگی مسئولان چگونه است؟ او دلیل این موضوع را از بین رفتن سطوح زباله به دلیل انفجار می‌داند و بیان می‌کند: «جلوی هر بلوک یک سطل زباله قرار داشت که مردم شب‌ها زباله‌های خود را درون آن‌ها قرار می‌دادند و مأموران شهرداری هم به‌موقع برای بردن زباله‌ها می‌آمدند. اما چون سطوح از بین رفته‌اند، مردم مجبورند زباله‌ها را فعلاً جلوی خانه‌ها بگذارند! پاکبانان هم هرروز صبح با جاروهای مکانیزه به نظافت محله می‌پردازند.»



مریم نقیان

تکیه‌گاهی برای روزهای آرام و ناآرام

گفت‌وگو با محمد مردانی، مسئول فرهنگ سرای قدس

در میان بوستان قدس، جایی که مسیره‌های پیاده‌روی با سایه درختان قدیمی درهم می‌پیچند و صدای بازی کودکان با آواز پرندگان یکی می‌شود، ساختمان فرهنگ سرای قدس قرار دارد؛ ساختمانی که برای مردم شهرک قدس فقط یک مرکز فرهنگی نیست؛ بلکه یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی زندگی روزمره است. از نخستین ساعات صبح تا غروب روز، این نقطه از محله پیوسته میزبان رفت‌وآمد خانواده‌ها، بانوان، سالمندان، نوجوانان و کودکان است. آنچه روح تازه‌ای به این مرکز بخشیده، مدیریت و برنامه‌ریزی دقیق محمد مردانی است؛ کسی که ۱۳ سال تجربه فعالیت فرهنگی در اصفهان را با تحصیلات تخصصی در مدیریت فرهنگ و رسانه ترکیب کرده و از سال ۱۴۰۰ مسئولیت این فرهنگ سر را پذیرفته است. او با نگاهی محله‌محور و با تأکید بر نیازهای واقعی مردم شهرک قدس، تلاش کرده فرهنگ سر را از قالب یک ساختمان اداری خارج کند و به نقطه‌ای تبدیل سازد که در روزهای آرام، محل آموزش و نشاط و در روزهای سخت، مأمنی برای همدلی و ارتباط اجتماعی باشد.

آغاز روایت: فرهنگ سرانه ساختمان، بلکه قلب محله است

مسئول فرهنگ سرای قدس می‌گوید که وقتی مسئولیت را پذیرفت، پیش از هر چیز تلاش کرد «فرهنگ سر در متن زندگی مردم» قرار گیرد. او باور دارد که مجموعه‌های فرهنگی اگر با زندگی روزمره مردم پیوند نداشته باشند، به مرور از کارکرد واقعی خود دور می‌شوند؛ به همین دلیل با تیم خود ساختاری سه‌گانه برای فعالیت‌ها طراحی کرد: فرهنگی، اجتماعی و ورزشی؛ سه شاخه‌ای که هرکدام بخشی از نیازهای مردم شهرک قدس را پاسخ می‌دهند.

موقعیت فرهنگ سر در مرکز محله و میان بوستان قدس، کمک کرده تا مسیر دسترسی برای همه گروه‌های سنی آسان باشد. بسیاری از مادران می‌گویند حضور فرهنگ سر در فاصله چند قدمی خانه‌شان باعث شده بتوانند با خیال راحت فرزندانشان را به کلاس‌ها بفرستند یا خودشان در برنامه‌های مختلف شرکت کنند.

ورزش؛ تقویت شادابی و پیوند اجتماعی

یکی از فعال‌ترین بخش‌های فرهنگ سر، حوزه ورزش است. باشگاه ورزشی مجموعه با استقبال گسترده مردم روبه‌روست و کلاس‌ها تقریباً در همه رشته‌ها برگزار می‌شود. مردانی توضیح می‌دهد: «در کنار آموزش حرفه‌ای، هدف اصلی ما ایجاد نشاط اجتماعی است. حضور در فعالیت‌های ورزشی فقط ورزش کردن نیست؛ فرصتی است برای گفت‌وگو، دوستی، ارتباط و سلامت اجتماعی.»

مسابقات شطرنج فرهنگ سر نمونه‌ای از



برنامه‌هایی است که حتی شرکت‌کنندگانی از سایر شهرستان‌ها نیز برای حضور در آن وارد شهرک قدس شده‌اند. همین برنامه‌ها باعث شده فرهنگ سر به یکی از مراکز فعال ورزشی در منطقه تبدیل شود.

اجتماعی‌ترین نقطه محله؛ مواجهه علمی با آسیب‌ها

در کنار فعالیت‌های داخل سالن، برنامه ورزش عصرگاهی بانوان یکی از محبوب‌ترین رویدادهای روزانه است. هر روز از ساعت سه تا چهار بعد از ظهر، بخش مشخصی از بوستان قدس که فرهنگ سر آن را تجهیز کرده، میزبان بانوان علاقه‌مند به ورزش است. فضای باز، دسترسی آسان، امنیت مناسب و حضور مربیان حرفه‌ای، این طرح را به یک برنامه پایدار تبدیل کرده است.

ورزش برای همه، از زمین بازی تا زندگی روزمره

در بسیاری از روزهای هفته، مادرانی دیده می‌شوند که فرزندانشان را به کلاس کودک می‌برند و خودشان در همین زمان از برنامه‌های ورزشی بانوان استفاده می‌کنند. این هم‌زمانی، یکی از نکاتی است که فرهنگ سر با آگاهی از نیازهای مادران



طراحی کرده است؛ زیرا بسیاری از مادران می‌گویند فرصت شرکت در کلاس‌های ورزشی فقط زمانی برایشان فراهم می‌شود که برنامه کودکشان هماهنگ باشد.

سلامت روان؛ خدمتی که جای خالی اش احساس می‌شود

اما شاید مهم‌ترین بخش فعالیت فرهنگ سر، حوزه اجتماعی باشد؛ جایی که سیاست‌گذاری‌ها بر اساس داده‌های دقیق «اطلس جامع آسیب‌های اجتماعی شهر اصفهان» انجام می‌شود. مردانی توضیح می‌دهد که این اطلس، نقشه‌ای است از وضعیت آسیب‌ها در هر محله. در شهرک قدس، آسیب‌هایی همچون طلاق، اعتیاد، مصرف مشروبات الکلی و آسیب‌های نوجوانان بیشتر از سایر مناطق دیده می‌شود. به همین دلیل، فرهنگ سر برگزاری کارگاه‌های آموزشی در این موضوع‌ها را در اولویت قرار داده است.

کلاس‌ها به صورت گروهی برگزار می‌شود و همین موضوع کیفیت تعامل و یادگیری را افزایش می‌دهد. بسیاری از مردم پس از

فرهنگ برای همه؛ رویدادهایی که به پارک آمدند

برگزاری کارگاه‌های روش کار فرهنگ سرای قدس با سایر مراکز، این است که برنامه‌های فرهنگی الزاماً در سالن‌های داخلی مجموعه برگزار نمی‌شود.

مسئول فرهنگ سرای قدس می‌گوید: «از ابتدا تلاش کردیم رویدادها را در دل محله برگزار کنیم تا همه بتوانند از آن بهره ببرند؛ به همین دلیل، بسیاری از جشن‌ها و مناسبت‌ها در بوستان قدس یا پارک ترافیک شهرک کوثر برگزار می‌شود و این سیاست

بیش از سه هزار نسخه بسته آموزشی روان‌شناختی در محله توزیع کردیم. هر شب نیز در ابتدای خیابان پاسداران تجمعی با همکاری پایگاه بسیج شهرک کوثر برگزار می‌شد و فرهنگ‌سرا در تأمین زیرساخت‌هایی مانند سیستم نور و صوت و پوشش رسانه‌ای نقش داشت.»

مشکل قدیمی محله؛ موازی‌کاری نهادی
 با وجود همه این تلاش‌ها، مردانی یکی از چالش‌های اصلی محله‌ها را «موازی‌کاری» می‌داند. او می‌گوید: «فرهنگ‌سرا کلاس برگزار می‌کند، مسجد هم برگزار می‌کند، مدارس هم برنامه دارند. اگر یک اتاق فکر مشترک باشد و هر مجموعه بخشی از کار را برعهده بگیرد، کیفیت برنامه‌ها بسیار بالاتر می‌رود.» به اعتقاد او، هماهنگی میان نهادهای محلی نه تنها از هدررفت امکانات جلوگیری می‌کند؛ بلکه باعث می‌شود مخاطبان سردرگم نشوند و برنامه‌ها از پراکندگی خارج شود.

فرهنگ‌سرا؛ خانه‌ای برای روزهای آینده
 فرهنگ‌سرای قدس امروز تنها یک مرکز فعالیت‌های فرهنگی نیست؛ ساختاری زنده است که در آن روابط انسانی پیوند می‌خورد، خانواده‌ها توانمند می‌شوند، کودکان رشد می‌کنند، سالمندان تنها نمی‌مانند و در شرایط بحران، مردمانی تیمی او با برنامه‌ریزی دقیق، رویکرد علمی و نگاهی انسانی، فرهنگ‌سرا را به «خانه دوم مردم شهرک قدس» تبدیل کرده‌اند؛ خانه‌ای که در روزهای آرام و ناآرام، چراغش روشن است و صدای زندگی از آن به گوش می‌رسد.



برگشت.
 در روزهایی که کلاس‌ها به دستور سازمان تعطیل شده بود، فرهنگ‌سرا با استفاده از ظرفیت فضای مجازی فعال ماند. محتواهای پویا «امداد اجتماعی پناه» شامل آموزش‌های پدافند غیرعامل، کنترل هیجان، مدیریت ترس و مهارت‌های روانی در فضای مجازی منتشر شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

فرهنگ‌سرا در میدان بحران؛ پناه مردم شهرک قدس

در آن روزها فرهنگ‌سرا فقط وظیفه آموزشی نداشت؛ بلکه به عنوان یک مرکز پشتیبان اجتماعی عمل کرد. مسئول فرهنگ‌سرای قدس می‌گوید: «ما آمار خسارت‌ها را جمع‌آوری و فرم‌های بیمه را برای مردم پر کردیم، از خانواده‌هایی که آسیب‌دیده بودند حمایت کردیم و

بسیارند.»
 در بسیاری از این جلسات، سالمندانی دیده می‌شوند که شرکت در کلاس به بخشی ثابت از برنامه هفتگی‌شان تبدیل شده و به گفته خودشان، احساس تعلق بیشتری نسبت به محله پیدا کرده‌اند.

روایت روزهای سخت؛ انفجار، بحران و بازسازی

اما شاید یکی از بخش‌های مهم این گزارش، نقش فرهنگ‌سرا در «جنگ رمضان» باشد؛ دوره‌ای که شهرک قدس یکی از آسیب‌دیده‌ترین محله‌های اصفهان شناخته شد. انفجاری که در نزدیکی فرهنگ‌سرا رخ داد، بخشی از سالن ورزشی و اجتماعات را تخریب کرد. باین حال به گفته مردانی، در کوتاه‌ترین زمان با تلاش شهردار منطقه و دوستان، بازسازی انجام شد و فرهنگ‌سرا دوباره به چرخه فعالیت

باعث شده تعداد شرکت‌کنندگان در برخی رویدادها به هزار تا هزاروپانصد نفر هم برسد؛ خانواده‌ها، سالمندان، کودکان، نوجوانان و حتی شهروندانی از محله‌های اطراف در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند.

مادر و کودک؛ محور اصلی برای آینده محله

در سال‌های اخیر، فرهنگ‌سرا به این نتیجه رسیده که اگر آموزش را از مادر آغاز کند، بسیاری رفتارهای کودک در خانه اصلاح می‌شود و خانواده با آرامش بیشتری مسیر تربیت را طی می‌کند؛ به همین دلیل، دوشنبه‌های هر هفته دوره‌های ویژه مادران برگزار می‌شود؛ کلاس‌هایی درباره تربیت فرزند، مهارت ارتباطی، سلامت روان، مدیریت هیجانات و حتی خودمراقبتی. در همین زمان، بخش کودک فرهنگ‌سرا نیز بسیار فعال است و تقریباً هر هفته حدود ۱۵۰ کودک در کلاس‌های خلاقیت، هنرهای تجسمی، مهارت‌پروری و دوره‌های ویژه شرکت می‌کنند. برنامه‌ها به گونه‌ای طراحی شده که مادر و کودک در امتداد هم قرار گیرند و نتیجه نهایی در زندگی خانوادگی دیده شود.

سالمندان؛ نسلی که فراموش نشده است

چهارشنبه‌های هر هفته، سالن فرهنگ‌سرا محل گردهمایی سالمندان است. مربیان متخصص در حوزه سلامت جسمی و سلامت روان، جلسه‌هایی برگزار می‌کنند که به گفته مردانی «برای سالمندان تنها یک کلاس آموزشی نیست؛ فرصتی است برای اینکه از تنهایی دور شوند و روابط جدید

نانوایی در خط مقدم

گفت‌وگو با محمدرضا رضاخانی، جانباز دفاع مقدس



مدتی هم روی کالیبر ۷۵ و ضد هوایی‌هایی فعالیت می‌کردم.
 یک بار که پشت کالیبر ۷۵ بودم، گله گوسفندی از روی کوه به سمت ما آمد. کردهای دموکرات لایه‌لای گوسفندها پنهان شده بودند. وقتی پشت سیم‌خاردها رسیدند، ما را به رگبار بستند. چند نفر از هم‌زمان و رفقایم به شهادت رسیدند و یک نفر هم پایش قطع شد. چند تیر و ترکش هم خورد توی شکم من. بدنم داشت آتش می‌گرفت. تمام لباس‌هایم سوخته بود. دیگر چیزی نفهمیدم. من را به یکی از بیمارستان‌های سیار منطقه برده بودند. آنجا عمل شدم و بعد از مدتی جای تیرها عفونت و شکم‌م ورم کرد. دوبار دیگر عمل کردم.

وقتی تصمیم به رفتن گرفتم، مادرم دعای خیرش را بدرقه راهم کرد و راهی شدم.»

چند تیر و ترکش خورد توی شکم

از طرف لشکر ۶۴ رضاییه به تیپ یک پیرانشهر کردستان اعزام شدم. سرنهنگی آنجا بود؛ خواست که اگر امکان دارد مادرم برای مراقبت از دخترهایم به آنجا بیاید. آمدم خوزستان و مادرم را به پادگان پیرانشهر بردم. مادرم پیر بود. سمعکش را درمی‌آورد که صدای توپ‌ها اذیتش نکند. یک ماهی آنجا بود. با بدتر شدن شرایط جنگ، خانواده‌ها از آنجا رفتند. مادرم هم به خوزستان برگشت. من روی توپ‌های ۱۰۵ کار می‌کردم، مسئول توپخانه بودم و در خط یک مشغول. بعد از

در گوشه‌ای از شهر، در میان هیاهوی خیابان‌ها و صداهای روزمرگی، مردی فرمان خودروبی ساده را در دست دارد؛ اما پشت این فرمان و مسافرخشی، دنیایی از غیرت و ایمان پنهان است.

محمدرضا رضاخانی جانبازی ۳۰ درصد است که ۳۶۶ روز از عمر جوانی‌اش را در آتش و خون جبهه‌های دفاع مقدس گذرانده تا خاک وطن را از نامحرمان مصون نگه دارد. با او به گفت‌وگو می‌نشینیم.

سال ۶۱ داوطلبانه به جبهه رفتم

خودش را محمدرضا رضاخانی، فرزند مسیب، متولد چهاردهم، اسفند سال ۱۳۳۷ در مسجد سلیمان معرفی می‌کند. در خانواده‌ای که اگرچه از مال دنیا بهره زیادی نداشت و پدر با چراغ‌سازی و تعمیر علاءالدین معاش خانواده را تأمین می‌کرد؛ اما رزق و روزی حلالش فرزندی با غیرت را تربیت کرد که موقع نیاز، پای کشور، ناموس و دینشان ایستادند.

او می‌گوید: «از بچگی کمک خرج خانواده بودم و در کنار درس خواندن، به کارگری مشغول، تا اینکه توانستم دیپلم مکانیک بگیرم. آن زمان متولدین سال ۳۱ تا ۳۷ از رفتن به سربازی معاف بودند؛ ولی داوطلبانه و برای دفاع از کشورم، سال ۶۱ به جبهه رفتم. آن زمان ۲۵ ساله بودم و هنوز مجرد.



منیره فهامی

مواد غذایی را از بالگرد برای رزمندگان پابین می‌انداختند

بعد از جراحی اول و بعد از دوازده روز، دوباره برگشتم خط. وقتی دیدند به خاطر مجروحیت کار توپخانه برایم سنگین است، از من خواستند به قسمت نانوایی بروم. با آشپزخانه سیار به خط رفتم. سنگرها و آشپزخانه زیر توپ‌های دشمن بود و ما مشغول درست کردن نان بربری بودیم. زمستان بود و همه جا را برف پوشانده بود. اصلاً آفتاب را به چشم نمی‌دیدیم. چایی را هم با برف آب شده درست می‌کردیم.
 چون منطقه کوهستانی، برفی و صعب‌العبور بود، مواد غذایی، کنسروها و نان را با بالگرد برای رزمندگان می‌بردند و برایشان بسته‌های آذوقه را پابین می‌انداختند.

همیشه پای انقلاب و کشورم ایستادم

چندسالی بعد از جنگ برای پیدا کردن کار به اصفهان آمدم. به خاطر وضعیت شکم نمی‌توانم کار سنگین انجام دهم و فعلاً یک ماشین دارم که با آن مسافرخشی می‌کنم. تا به حال هیچ حقوق و مزایایی از جایی نگرفته‌ام و در یک خانه استیجاری زندگی می‌کنم؛ ولی همیشه پای انقلاب و کشورم ایستادم. این شب‌ها در اجتماعات مردمی با افتخار شرکت می‌کنم. حاضرم خودم بروم زیر خاک؛ ولی یک وجب از خاک کشورم از دست نرود.



زهره سادات کاظمی

شهرکی سبز؛ اما غریب

گفت‌وگو با معتمدان شهرک قدس و به تصویر کشیدن مشکلات این شهرک



می‌کرده که معتقد است به دلیل اعتراض بی‌اساس برخی، این شنبه بازار تعطیل و منبع درآمد هیئت مدیره هم قطع شد. جادری از جنگ هم می‌گوید. شهرک قدس یکی از نقاطی است که در جنگ رمضان مورد اصابت قرار گرفت و چند بلوک آسیب دید. توضیح می‌دهد: «اینجا قشر ضعیف زندگی می‌کنند و جایی ندارند بروند. مجبورند توی خانه‌هایشان زندگی کنند تا مشکلشان حل بشود. برخی از خانه‌ها شیشه‌هایشان نصب شده؛ اما هنوز برخی آپارتمان‌ها بلاتکلیف است. خانه خودم هم آسیب دید.» او ۱۱ سال توی هیئت مدیره بوده است و تلاش کرده برای شهرک. این روزها مشکلات شهرک و نداشتن راهی برای حل کردن آن آزارش می‌دهد. ادامه می‌دهد: «شهرک غریب است. روی پل امام خمینی و یا از سمت خیابان امام خمینی یک تابلوی راهنما برای معرفی شهرک نیست. میدان و ورودی شهرک هم یک خیابان باریک است. آمدند خیابان را تنگ کردند و فضای سبز را جدول‌گذاری کردند و حالا این معبر تنگ برای رفت‌وآمد دردسر شده است.»

شهرک مشکل آسانسور دارد



در میان پیدا کردن آدم‌های مؤثر برای شنیدن ناگفته‌های شهرک، مردی با نام خاوری به ما معرفی شد. مردی با متانت و خوش صحبت و بازنشسته اداره برق. از ساکنان اولیه شهرک بوده و عرق خاصی به شهرک دارد. او هم در هیئت مدیره شهرک سمت داشته و بر مشکلات شهرک اشراف دارد. می‌گوید: «اینجا را در گذشته، شهرک سبز می‌گفتند. فضای سبز بسیار خوبی دارد. مهندسانی که شهرک را ساختند، خوش فکر بودند. ساختمان‌ها را دقیق، محکم و با در نظر گرفتن فضای سبز مناسب ساخته‌اند. این شهرک الگوی خوبی می‌توانست برای شهرک‌سازی در شهر باشد. اینجا

بعضی معابر، نامانی درست می‌کند. نگرهانی ابتدای شهرک و محصور بودن آن از دست‌رفته و راه ورود و خروج به شهرک خیلی راحت و به نظر او نامن شده است. او محصور بودن شهرک را یکی از ویژگی‌های خاص شهرک می‌داند و ادامه می‌دهد: «وقتی نگرهانی داشتیم، نظارت بهتری داشتیم که چه کسی وارد و خارج می‌شود. همه را می‌شناختیم. وقتی کلاتری را آوردند داخل شهرک، راه‌ها را باز کردند. هیئت مدیره هم به دلیل مشکلات مالی، متحمل شد و نگرهانی‌ها هم رفتند. حالا تقریباً شهرک را نمی‌توان کنترل کرد.» دستش را به سمت بازارچه دراز می‌کند و از اینکه شهرداری راه‌های میانی بازارچه را سنگ‌فرش نکرده گله دارد. به نظر او خیلی از معابر داخل شهرک که نیاز نبوده سنگ‌فرش شده؛ اما بازارچه آسفالت شده است. به پمپ بزرگ آبی که روبه‌روی شهر هست اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «این پمپ برای شهرک است؛ اما آن، می‌رود ملک شهر. ما بهره‌ای از آن نمی‌بریم. فضای سبز و کاج‌های داخل شهرک، درست آبیاری نمی‌شود و بعضی‌هایشان در حال خشک شدن هستند. امکانات رفاهی برای مردم را هم که می‌بینید. نیمکت کافی برای نشستن پیرمردها نیست. حتی مکانی درست نکردند که مردم عصرها دور هم بنشینند. شهرک فضا دارد؛ اگر بخواهند می‌شود مکان مناسبی برای تفریح مردم درست کنند. وقتی در هیئت مدیره بودیم وسیله بازی گذاشتیم داخل پارک شهرک که آن‌ها را هم جمع کردند.» او معتقد است اگر شهرک به سبک هیئت مدیره اداره می‌شد، خیلی اوضاع بهتر بود. جادری می‌گوید: «وقتی هیئت مدیره داشتیم، مردم مشکلاتشان را مطرح می‌کردند و ما بررسی می‌کردیم. اختلافات را حل می‌کردیم و برای مشکلات مردم راه‌حل پیدا می‌کردیم؛ اما حالا این‌طور نیست و مردم از هم دور شده‌اند.»

اینجا قشر ضعیف زندگی می‌کنند



او وقتی در هیئت مدیره شهرک بوده، با بازارچه‌ای که روزهای شنبه توی شهرک برپا می‌شده، برای شهرک و اداره آن درآمد کسب

اسم شهرک قدس یک اسم نیمه‌آشنا در خیابان امام خمینی (ره) است. هنوز درست شهرک پا نگرفته بود که جنگ شروع شد و نیروهای هواییروز که قرار بود توی آپارتمان‌های شهرک ساکن شوند، ترجیح دادند خانه‌ها را به مردم واگذار کنند و مردم جنگ‌زده‌ای که از جنوب به سمت اصفهان آمده بودند، جزو اولین ساکنان شهرک قدس بودند. بعدها شهرک مرتب شاهد تغییر و تحول و رفت‌وآمد سکنه‌اش شد و امروز شهرک، مهمان آدم‌های مختلف از شهرهای مختلف است.

فرهنگ‌های متفاوت در شهرک کنار هم قرار گرفته‌اند که البته مردم جنوب بر دیگر فرهنگ‌ها سبقت گرفته‌اند و تعدادشان بیشتر است. به محض ورود به شهرک قدس، با یک شهرک منظم و سرسبز روبه‌رو می‌شوی. وقتی بین آپارتمان‌هایی که حال‌سنشان نزدیک نیم‌قرن است قدم بزنی، اولین چیزی که تو را جذب می‌کند معماری شهرک است. ۱۳۱ بلوکی که برای شهرک طراحی شده، به خوبی و در یک نقشه جالب و در میان فضای سبز و درختان سوزنی‌شکل کاج، قرار گرفته‌اند. درختان کاج حالا قدشان از آپارتمان‌ها بالاتر رفته و برگ‌های سوزنی‌شکلشان، این روزها در در فضای شهرک و پیاده‌روهای زیر پایشان شده‌اند.

می‌خواستیم شهرک را رنگ کنیم؛ اما زورمان نرسید

حرف‌زدن با مردمی که هر روز در فضای شهرک نفس می‌کشند و زندگی می‌کنند، مسیر بهتری برای رسیدن به مشکلات شهرکی است که از بیرون به تو نمایش داده می‌شود. ورودی شهرک قدس، یک بازارچه قدیمی است که گوشه‌ای از اقتصاد محله را بر دوش می‌کشد. یک حوض سیمانی و فضای سبز کوچکی که چند نیمکت دارد، محل گرده‌های دوستانه اهالی قدیمی محله است. قدیمی‌ترها عصر تقریباً راهشان از چهار دیواری‌های کوچک بلوک‌ها، به سمت این پارک ختم می‌شود. دور هم بازی می‌کنند و با خاطرات روزهای گذشته را مرور می‌کنند. شهرک قدس، حالا نزدیک نیم‌قرن از عمرش می‌گذرد و واژه محله را می‌توان برایش متصور بود. از پیرمردی که روی نیمکت نشسته، می‌خواهم تا از گذشته و مشکلات برایم بگوید. او با دست مرد بلندقدی را نشانم می‌دهد که مدتی در هیئت مدیره شهرک مسئولیت داشته است. آقای جادری با لهجه‌ای که هنوز نشان می‌دهد اهل آبادان است، از بی‌توجهی به شهرک حرفش را شروع می‌کند. او بازنشسته شرکت نفت است. می‌گوید: «شهرداری خیلی ما را نمی‌بیند. ما وقتی توی هیئت مدیره بودیم می‌خواستیم شکل ساختمان را تغییر بدهیم. آپارتمان‌های اینجا نیم‌قرن عمر دارند و حالا فرسوده‌اند. می‌خواستیم با رنگ آمیزی چهره‌شان را عوض کنیم؛ اما شهرداری فقط گفت می‌تواند داریست بدهد. ما قبول کردیم؛ اما مشکلات اجازه نداد و همان را هم نتوانستیم انجام بدهیم؛ چون همکاری نکردند و بودجه هم نداشتیم. پول که نبود هیئت مدیره هم دوام نیاورد. اداره شهرک بودجه می‌خواهد. من خیلی فکرها داشتم برای شهرک.»

اگر شهرک به سبک هیئت مدیره اداره می‌شد، خیلی

اوضاع بهتر بود



جادری از نقشه‌هایش برای شهرک می‌گوید که دوربین مداربسته توی شهرک نصب کرده بودند و می‌خواستند وضع نور را در معابرش درست کنند. به گفته او، شب‌ها تاریکی شهرک، به خصوص در

بسیار جدی باید گرفته شود. خاوری اما می گوید: «برای بازسازی، دو بار از سمت بنیاد مسکن مراجعه کردند که تخریب کنند و دوباره بازسازی کنند و مجتمع های بزرگ با بلوک های بزرگ تر و امکانات بیشتر بسازند؛ اما طرح های بن بست خورد. مردم این منطقه ضعیف هستند و باید از آن ها حمایت بشود. مردم در بازسازی این منطقه نمی توانند نقش مهمی داشته باشند. باید طرح های حمایتی برای ساخت وسازها اتفاق بیفتد.» خاوری اما معتقد است که شهرک در اطرافش دسترسی و امکاناتی مناسب دارد. چندتا زمین بازی روباز برای بچه ها دارد؛ اما سالن ورزشی سرپوشیده ندارد. در میان گشت و گذار در انتهای شهرک یک منبع آب بزرگ دیده می شود که یک سرورگردن از کاج ها و ساختمان ها بلندتر است. بنا به گفته خاوری، این منبع بزرگ تا چند سال پیش وظیفه آب رسانی به شهرک را بر عهده داشته و امکاناتش هم کامل است. به پیشنهاد خاوری این منبع می تواند آب گیری شود و در زمان بحران و قطعی آب، شهرک را به خوبی آب بدهد؛ اما حالا این سازه عظیم، بلااستفاده مانده است و کلاخ ها برای نشستن از آن استفاده می کنند.

شهرک بافت فرسوده محسوب می شود و باید بازسازی شود



شهرک قدس امروز دیگر جزو بافت فرسوده حساب می شود. این را وقتی داخل شهرک قدم بزنید به خوبی مشاهده می کنید. فرسودگی و ظاهر نامناسب برخی از بلوک ها حس نامناسبی به بیننده می دهد. اقدام برای بازسازی این واحدها با خطر فرونشست در این منطقه،

۱۰۴۸ واحد آپارتمان دارد که در قدیم به ۱۰۴۸ دستگاه معروف بود. این شهرک بیش از ۴۵ سال قدمت دارد. از نظر ساخت، مصالح خوبی در آن به کار رفته و به لحاظ سازه ای قوی است؛ اما عیب این شهرک، نداشتن آسانسور است. آن زمان برای ساختمان های سه و چهار طبقه، مجوز آسانسور نمی دادند. متأسفانه مسئولان برای رایزنی و رضی کردن مردم برای نصب آسانسور پیش قدم نمی شوند و مردم شهرک هم همراهی نمی کنند. اکثر ساکنان مسن شده اند و راه پله برایشان سخت است. «خاوری از رسیدگی ناقص و با تأخیر در شهرک ناراضی است. شرکت های مختلف وقتی داخل شهرک حفاری می کنند، برای ترمیم آن با تأخیر زیاد مراجعه می کنند و ترمیم آن هم درست و اصولی شکل نمی گیرد. او چند نمونه از این ترمیم ها و حفاری های بلا تکلیف را داخل شهرک به ما نشان داد.

رد موشک بر تن مدرسه دخترانه

مدرسه دخترانه «شهید قدوسی» بر اثر حمله رژیم صهیونیستی آمریکایی دچار تخریب گسترده شد

وقتی کاردستی را به معلمشان تحویل می دادند و حالا اگر این صحنه را ببینید، ذوقشان کور می شود!

مسئول گروه جهادی می گفت خسارت به مدرسه سنگین است و بازسازی برای اینکه دوباره دختران توی حیاط بدونند و در کلاس، انگشت بالا بگیرند تا جواب معلمشان را بدهند، طول می کشد. این روزها دیوار مخروبه مدرسه تصویر غمناکی برای دختران دانش آموز شهرک قدس ترسیم می کند. حتماً شب ها با این نگرانی می خوابند که وقتی مهرماه بشود، می توانند دوباره صدای زنگ مدرسه را بشنوند یا نه! شاید هم هر بار خودشان را جای دانش آموزان میناب فرض می کنند که اگر داخل مدرسه بودند، حالا چه می شد.

عزیزان خاطر نشان کرد که این اولین مدرسه آسیب دیده شهر اصفهان نبوده و چند مدرسه دیگر هم در محله های دیگر، از اصابت موشک خسارت دیده اند؛ جوری که برای ورود دانش آموزان و شنیده شدن صدای آن ها در زنگ تفریح، باید عزم جدی وجود داشته باشد.

مدرسه دخترانه شهید قدوسی، روزهای تلخی را سپری می کند. پرده های آویزان کلاس ها از داخل پنجره های بدون شیشه توی هوا معلق اند و ویرانه دیوار مدرسه حالا سکویی شده که می توان ساعت ها روی آن نشست و به دشمنی فکر کرد که هیچ خط قرمزی را نمی شناسد؛ دشمنی که اصلاً نگران این نیست که دختران شهرک قدس روز اول مهر را باید کجا شروع کنند!

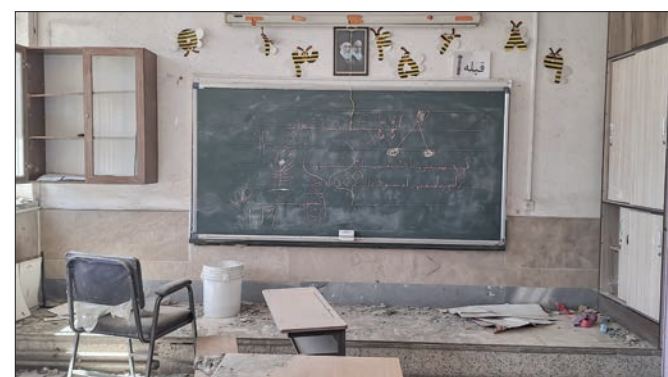


دختران مدرسه شهید قدوسی که پر بود از لوازم التحریر فانتزی دخترانه، گیره سر، کش مو و هر چیزی که یک دختر دوست دارد، کف سالن رها شده بود. لابه لای خرده شیشه ها می شد قسمتی از کاردستی بچه ها را که برای فهم بهتر درس، درست کرده بودند پیدا کرد. چقدر ذوق داشتند

وسایل کمک آموزشی بچه ها از داخل کمد ها پخش کلاس شده و خرده شیشه جایی برای پاک کردن نگذاشته بود. کلاس های درس پر بود از شیشه شکسته و کاغذهایی که کف کلاس رها شده بودند. کاغذهای داخل تابلوهای اعلانات خاکی و نیمه آویزان بود. کمد جایزه

روزی که مجتبی عزیزان، مسئول یکی از گروه جهادی، تماس گرفت و گفت برای پاک سازی مدرسه ای دخترانه در شهرک قدس می روند، وسایلمان را جمع کردیم و راهی شهرک شدیم. وقتی رسیدیم کامیون ها در حال بارگیری نخاله های باقی مانده از محل اصابت در شهرک بودند. تقریباً چیزی از مقر نیروی انتظامی که مورد اصابت قرار گرفته بود نمانده بود. فقط بقایایی از لباس یک سرباز، تکه های کاغذهای اداری و حجمی از خاک و آجر. یکی از تصاویر تلخ در شهرک قدس، دیدن خرابی های مدرسه دخترانه شهید قدوسی بود؛ مدرسه ای که به دلیل همجواری با محل اصابت موشک در حملات هوایی، دیوارش کامل تخریب شده بود. درخت های کنار دیوار هم شکسته شده بودند و تلی از خاک و آجر کف حیاط مدرسه پخش شده بود. بچه های جهادی در حال جمع کردن خاک و آجرهای شکسته و خرده های شیشه از داخل مدرسه بودند. لحظه ای توی حیاط ایستادیم و رد خاک ها را وقتی از طبقه بالا به پایین هوار می شد دنبال کردیم. یک آن مدرسه میناب جلوی چشممان مجسم شد؛ حال کودکان و حجم سنگینی از گرد و خاک که موقع اصابت موشک به هوا رفته و احتمالاً با گوشت و پوست دانش آموزان قاطی شده بود.

از روی خاک ها وارد سالن شدیم. در ورودی تقریباً شیشه ای نداشت. روی وسایل داخل سالن که از موج انفجار پراکنده شده بودند، خاک سنگینی نشسته بود.





منیره فهامی

از میز مچ اندازی تا عطر قهوه

روایتی از قهرمان جهان، وحید رضاخانی، در دل شهرک قدس



در دل شهرک قدس، جایی میان بوی قهوه تازه آسیاب شده و صدای آرام فنجان‌ها بر پیشخوان چوبی، قهوه‌خانه‌ای هست که بیش از یک مغازه معمولی است؛ فضایی لبریز از روح، تلاش و حس زندگی. سقف این قهوه‌خانه با اشعاری به خط زیبای نستعلیق آراسته شده؛ واژه‌هایی که با دستان هنرمند صاحبش نوشته شده‌اند. مردی که بازوانش گواه سال‌ها رزم در میدان مچ اندازی و پاورلیفتینگ‌اند و دلش لبریز از ادب و معرفت. در میان آن اشعار، مصرع‌هایی می‌درخشند که حال و هوای قهوه‌خانه را به فضایی دلنشین تبدیل کرده‌اند:

از کودکی به گردن ما شال ماتم است
نابرده رنج، گنج به ماداده‌ای حسین
کلمات، چون شال مشکین در وزش نسیم، از
سقف آویخته‌اند و در نور ملایم چراغ‌ها، بر
فنجان قهوه سایه می‌اندازند.

در کنج دیوارها، گل‌دان‌های کوچک گل، با
لیخندی خاموش، فضای محل را از صلابت
بازوان قهرمان تا لطافت رؤیاهای شاعرانه
پیوند می‌دهند. در گوشه‌ای دیگر از این
مغازه، پرچم‌های تیم‌های مختلف ورزشی
زده شده است؛ از استقلال و پرسپولیس
گرفته تا برزیل و تیم‌های خارجی. اینجا
پرچم تیم‌های هواداران مختلف در کنار
هم گردآمده‌اند تا نشانی از یکدلی و
یک‌رنگی باشند.

امروز، قرار است در همین فضای صمیمی و
دل‌انگیز، با مردی هم‌کلام شویم که نامش
در میادین ورزشی جهان و ایران با احترام
شنیده می‌شود؛ وحید رضاخانی، قهرمان،
داور و مربی نام‌آشنا در رشته مچ اندازی و
پاورلیفتینگ؛ مردی که هر جرعه از قهوه‌اش
طعم رنج، غیرت و افتخار را در خود دارد.

شروع ورزش از ۸ سالگی

او متولد ۳۱ فروردین سال ۶۶ در
مسجدسلیمان است و اصالتاً بختیاری.
درباره نقطه شروع ورزش می‌گوید: «ورزش را
از هشت سالگی با پرتاب نیزه شروع کردم و
در ۱۰ سالگی قهرمان نونهالان استان بوشهر
در رشته وزنه‌برداری شدم.»

رضاخانی علت اصلی روی آوردن به این رشته
ورزشی را آناتومی بدنش ذکر می‌کند و ادامه
می‌دهد: «یک مربی در مدرسه داشتیم که
من را برای تست وزنه‌برداری برد. وقتی
دیدند خداوند قدرت فوق‌العاده‌ای به من
داده، در تست قبول شدم و این شد که
این رشته را ادامه دادم. مربی‌ام آقای بهرام
بهرام‌زاده بود.»

کسب بیش از ۲۰ دوره قهرمانی ایران در رشته پاورلیفتینگ

۱۵ سال پیش، به خاطر شغل پدرم به
اصفهان آمدم. من با آقای حمیدرضا
قدیری آشنا شدم و در مسابقات پاورلیفتینگ
(وزنه‌برداری قدرتی) شرکت کردم. توانستم
قهرمانی‌های متعددی در این رشته

و روحیه پدر در من هم وجود دارد. همیشه
سعی کرده‌ام این فرهنگ را توأم با هنر،
سینه‌سینه به شاگردان و دوستانم تا جایی
که می‌شود منتقل کنم. این کشور شهدای
بسیاری داده است و ما باید تمام‌قد در
خدمت کشورمان باشیم.»

آموزش رایگان برای تمامی شاگردان

این قهرمان و مربی ایران و جهان، منش
پهلوانی را در کنار وطن‌پرستی در وجودش
نهادینه کرده است و قهوه‌فروشی‌اش را
خیریه و جایی برای کمک به ورزشکاران
می‌داند.

او در صحبت‌هایش به تشویق جوانان محل
به ورزش تأکید می‌کند و می‌گوید: «من از
هیچ‌کدام از شاگردانم هیچ هزینه‌ای برای
آموزش نمی‌گیرم و هدفم از این کار این
است که آنان به ورزش تشویق شوند و در
این راه قدم بگذارند. بیشتر آن‌ها هم موفق
بوده‌اند. نمونه‌اش سعید صالحی است.
دوسالی می‌شود که شاگرد من و قهرمان
مچ اندازی نوجوانان استان است.»

تلاش و سخت‌کوشی رمز موفقیت

او در آخر به سخت‌کوشی در برابر مشکلات
اشاره و اضافه می‌کند: «نمی‌گویم در
این راه حمایت نشدیم؛ ولی با تلاش و
سخت‌کوشی توقعی از کسی نداشتیم و
همین رمز موفقیتمان بوده است. همان‌طور
که حضرت آقا همیشه از اقتصاد مقاومتی
در برابر تحریم‌ها صحبت می‌کردند، ما نیز
با پیروی از سخن ایشان سعی کردیم تا با
سخت‌کوشی، توقعی از کسی نداشته باشیم
و پرچم کشورمان را بالا ببریم. خداوند
فرموده ان مع العسر يسرا، قطعاً بعد از هر
سختی آسانی است. ما نیز همیشه نتیجه
صبر، تلاش و تحمل سختی‌ها را با کسب
قهرمانی و پیروزی دیده‌ایم.»

در مسابقات پاورلیفتینگ، ملی حفاری
خوزستان انتخاب و قهرمان جهانی شود.
داوری مسابقات رشته مچ اندازی را نیز
بر عهده گرفتیم و به‌عنوان بهترین داور
مچ اندازی جهان در مسابقات مستربونپورس
آسیایی انتخاب شد. حدود شش دوره نیز
بهترین داور ایران بودم.

راه‌اندازی پایگاه مچ اندازی در شهرک قدس

در شهرک قدس یک پایگاه مچ اندازی
در حسینیه راه‌اندازی کردیم که شامل
میز و وسایل مچ اندازی است. هر ماه
استعدایابی می‌کنم و شاگردان زیادی دارم.
بسیاری از شاگردانم قهرمان ایران و استان
اصفهان هستند؛ به‌عنوان مثال علیرضا
امیری نقره ایران را گرفت و برای مسابقات
بلژیک انتخاب شد.

وطن‌پرستی و خدمت به کشور؛ میراث پدری

رضاخانی در صحبت‌هایش به روحیه
وطن‌پرستی اشاره می‌کند که او از پدرش
به ارث برده و می‌گوید: «پدرم جانباز است

به‌دست بی‌اوم. از جمله این قهرمانی‌ها،
ثبت رکورد جوانان جهان، بیش از ۲۰ دوره
قهرمانی ایران در رشته پاورلیفتینگ و
از برترین‌های این رشته در ایران، ثبت
رکورد اسپاگ جوانان جهان در این رشته و
دو بار قهرمانی آسیا در مسابقات ملی حفاری
خوزستان است.

بعد از کسب قهرمانی‌های بسیار در این
رشته به مربیگری مشغول شدم.

کسب نقره جهانی مچ اندازی چپ‌دست

در اصفهان با آقایان مهدی عبدالوند و
عباس آریایی، از مربیان تیم ملی مچ اندازی
ایران آشنا شدم و به مسابقات مچ اندازی
روی آوردم. برای مسابقات چپ‌دست
انتخاب شدم و به مسابقات جهانی
اربیلا رفتم. در این مسابقات نقره جهانی
چپ‌دست و برنز راست‌دست را کسب کردم.

کسب عنوان بهترین داور مچ اندازی ایران و جهان

اکنون مربی بین‌المللی جهانی فدراسیون
ایران هستم و از برترین مربی‌های جهان
در مچ اندازی و پاورلیفتینگ. تیم ما توانست





مریم نقیان

موزایک هزارتکه

شهرک قدس؛ محله‌ای با گذشته مشترک و هویت گمشده



شهرک قدس از جمله محله‌هایی است که تاریخ شکل‌گیری آن به سال‌های ابتدایی پس از انقلاب بازمی‌گردد؛ زمانی که موج گسترده‌ای از مهاجرت داخلی، شکل شهرنشینی بسیاری از نقاط کشور را دگرگون کرد و اصفهان نیز از این قاعده مستثنا نبود. این محله به مرور محل استقرار خانواده‌هایی شد که از شهرها و فرهنگ‌های مختلف به اصفهان آمده بودند و در نتیجه، بافت اجتماعی آن از همان ابتدا چندلایه و چندفرهنگی شکل گرفت.

محله‌ای با زیست‌های ناهمگون

آنچه در بازدید میدانی از محله شهرک قدس مشاهده می‌شود، محله‌ای است که به ظاهر تاریخ سکونت طولانی دارد؛ اما در عمق، هنوز به یک هویت مشترک و پایدار نرسیده است. بسیاری از ساکنان نخستین محله، مهاجرانی بوده‌اند که بدون پشتوانه‌های مشترک فرهنگی در کنار یکدیگر ساکن شده‌اند و همین موضوع سبب شده پیوندهای اجتماعی قوی، شبکه‌های ارتباطی مؤثر و احساس تعلق مشترک، با سرعت و استحکام کافی شکل نگیرد. نتیجه این شکاف، امروز در قالب نوعی فروپاشی انسجام فرهنگی و ضعف ساختارهای اجتماعی قابل مشاهده است.

یکی از نشانه‌های این گسست فرهنگی را می‌توان در تغییر سبک‌های زندگی نسل جدید ساکن در محله مشاهده کرد؛ نسلی که بسیاری آن را نزدیک به ویژگی‌های نسل Z می‌دانند. نوع پوشش، شیوه تعامل میان دختران و پسران و شکل تفریحات با الگوهای سنی پیشین تفاوت چشمگیری دارد. این تفاوت البته لزوماً به‌خودی‌خود مسئله‌ساز نیست؛ اما در بافتی که از ابتدا هویت مشترک شکل نگرفته داشته، موجب افزایش فاصله و سوءتفاهم میان نسل‌ها شده است.

سبک زندگی متفاوت شکاف میان نسل‌ها را بیشتر کرده

در گفت‌وگو با برخی ساکنان محله به‌وضوح پیداست که این فاصله نسلی و سبک زندگی، بخشی از تنش‌های اجتماعی را میان خانواده‌ها و جوانان رقم زده؛ این در حالی است که نبود فضاهای رسمی گفت‌وگو یا مراکز فرهنگی فعال، امکان نزدیک شدن این نسل‌ها و تبدیل تفاوت‌ها به فرصت را از میان برده است.

در کنار این تحولات نسلی، نشانه‌هایی از ضعف در فعالیت‌ها و حضور ساختارهای فرهنگی نیز دیده می‌شود. شهرک قدس تنها یک مسجد دارد و آن‌طور که اهالی می‌گویند، رفت‌وآمد روزانه در آن به‌زحمت به چهار یا پنج نفر می‌رسد. این موضوع، صرف‌نظر از هرگونه تحلیل ارزشی، بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین مراکز سنتی تولید و تقویت سرمایه اجتماعی در محله کارکرد فعال و مؤثری ندارد.

می‌شود. با این حال، تجربه‌های موفق در شهرهای دیگر نشان می‌دهد که با مجموعه‌ای از اقدامات فرهنگی، اجتماعی و کالبدی می‌توان روند فروپاشی انسجام را متوقف و حتی معکوس کرد.

شهرک قدس با وجود تمام چالش‌ها، همچنان ظرفیت‌های ارزشمندی دارد: قدمت بالا، ثبات سکونت بخش بزرگی از ساکنان، جمعیت جوان و پویا. این ظرفیت‌ها اگر در مسیر درست قرار گیرد، می‌تواند به‌جای تهدید، نقطه آغاز بازآفرینی اجتماعی محله باشد.

برای عبور از وضعیت کنونی و بازآفرینی هویت اجتماعی محله، چند پیشنهاد قابل‌ارائه است: ایجاد خانه فرهنگ، کتابخانه محلی و مرکز اجتماعی با برنامه‌های مستمر برای نوجوانان، جوانان و خانواده‌ها؛ تبدیل مسجد محله به مرکز فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و کارگاهی؛ برگزاری برنامه‌های نشاط اجتماعی، جشن‌های محلی و مسابقات ورزشی برای ایجاد پیوند میان ساکنان؛ تقویت زیرساخت‌های کالبدی شامل نورپردازی، فضاهای سبز و مسیرهای پیاده‌روی امن؛ تشکیل شبکه داوطلبان محله برای میانجی‌گری، هم‌فکری و تقویت مشارکت اجتماعی.

شهرک قدس امروز در نقطه‌ای ایستاده که اگرچه نشانه‌هایی از گسست در آن دیده می‌شود؛ اما همچنان ظرفیت بازگشت و ساختن یک هویت مشترک را دارد. با مدیریت شهری هوشمند و مشارکت فعال ساکنان، این محله می‌تواند از دل چندفرهنگی موجود، به هم‌زیستی پایدار و سازنده برسد؛ هم‌زیستی‌ای که آینده‌ای روشن‌تر را برای این بخش از اصفهان رقم بزند.

وضعیت در واقع بیانگر آن است که مسئله اصلی نه صرفاً رفتارهای فردی، بلکه نبود یک چارچوب فرهنگی اجتماعی منسجم است.

مسئله اصلی نبود یک چارچوب فرهنگی مشترک است

امروز در شهرک قدس چیزی که بیش از هر امر دیگری قابل مشاهده است، نوعی «بی‌هویتی فرهنگی» یا شاید دقیق‌تر «چندپارگی هویتی» است؛ وضعیتی که در بسیاری از محله‌های مهاجرنشین کشور نیز تکرار می‌شود.

در نبود فضای مشترک، رسانه‌های ارتباطی میان‌نسلی، نهادهای اجتماعی و فرهنگی فعال و همچنین فرصت‌هایی برای پیوند میان گروه‌های مختلف، محله به‌صورت مجموعه‌ای از زیست‌های مجزا عمل می‌کند.

در چنین شرایطی، هر نسل و هر گروه مسیر خود را می‌رود و فاصله‌ها به‌مرور به چالش‌هایی همچون کاهش اعتماد اجتماعی، بروز ناهنجاری‌های رفتاری و از میان رفتن حس تعلق مکانی منجر

نبود نهادهای فرهنگی فعال، شهرک قدس را از سرمایه اجتماعی تهی کرد

در چنین بستری، برخی الگوهای رفتاری نیز رواج یافته که بیشتر به شکاف‌های فرهنگی اشاره دارد تا نشانه‌ای از تغییر سبک زندگی. از جمله این موارد، گسترش پدیده سگ‌گردانی، مصرف مشروبات الکلی یا حضور در میهمانی‌های غیررسمی است. نگاه آسیب‌شناسانه به این موضوع نه از منظر قضاوت، بلکه از زاویه فهم تغییرات اجتماعی اهمیت دارد.

وقتی مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها و هویت‌های ناهمگون بدون شبکه‌های نظارتی و حمایتی کارآمد در کنار هم قرار می‌گیرند، طبیعی است که رفتارها و الگوهای متفاوتی بروز کند و برخی از آن‌ها به دلیل نبود کنترل‌های فرهنگی و اجتماعی، به‌صورت بی‌قاعده گسترش یابند.

حضور پلیس امنیت اخلاقی در این محله، خود نشانه‌ای از تلاش برای مدیریت برخی رفتارها بوده است؛ اما آنچه گزارش می‌شود، این است که حتی این نوع حضور نیز با آسیب و مقاومت اجتماعی مواجه شده و نتوانسته نقشی پایدار یا مؤثر ایفا کند. این





زهره سادات کاظمی

ساعتی به وقت قیامت

روایت مردم ساکن شهرک قدس از روز بمباران شهرک

ساعت نزدیک ۸ صبح بود. مردم روزشان را شروع کرده بودند؛ یک روز جنگی دیگر. گرمی آفتاب هنوز به خوبی روی تن درخت‌های شهرک ننشسته بود که صدای غرش جنگنده‌ها همه را جاکن کرد. صدا آن قدر نزدیک بود که ساختمان‌های مشرف به مقر نیروی انتظامی، لرزش جنگنده را به خوبی حس می‌کردند. حمید هم صدا را شنید. به پسرش نهیب زد که جلوی پنجره نرو؛ شاید این اطراف را بمباران کردند. روی تخت دراز کشیده بود. پتو را کشید روی سرش و ناگهان همه چیز در هم پیچید. موج انفجار دیوار را هوار کرد روی سرش. اول بی‌هوش شد و کمی بعد چشم‌هایش فقط خاک و دود می‌دید. هیچ صدایی نمی‌شنید. توی آن گردوخاک فقط دنبال پسرش می‌گشت. موج انفجار خانه را به مخروبه تبدیل کرد و شهرک قدس اسمش وارد لیست مناطق مورد اصابت موشک‌های آمریکایی صهیونیستی قرار گرفت.

دیوار خراب شد روی سرم و مرگ را جلوی چشم دیدم

حمید امیدوار ساکن طبقه سوم بلوک ۱۰۹ شهرک قدس و درست مقابل مقر نیروی انتظامی است. حمید هر روز صبح، رفت‌وآمد به مقر را می‌دید؛ اما حالا فقط زمینی مانده که انگار هرگز ساخته نشده بود. برای دیدن خانه حمید، وضعیت منزلش و شنیدن صحبت‌هایش وارد خانه‌اش شدیم. او آن روز را این‌طور روایت می‌کند: «روز وحشتناکی بود. وقتی دیوار خراب شد روی سرم، مرگ را جلوی چشم دیدم. روز خیلی بدی بود. تمام وسایلمان تخریب شد و بعضی‌ها پرت شد بیرون خانه. موج انفجار خیلی آسیب زد.» امیدوار آهی می‌کشد و با کمی مکث دوباره خاطرات آن روز را مرور می‌کند: «صبح روز حادثه، صدا خیلی نزدیک بود؛ اما من فکرش را نمی‌کردم شهرک را بزنند. روی تخت دراز کشیدم. صدای هواپیما می‌آمد. می‌گفتند احتمال دارد بزنند. همان موقع صدای انفجار آمد. موشک سومی که اصابت کرد، دیوار روی سرم خراب شد. اولش بی‌هوش شدم، کمی بعد چشمم هیچ جا را نمی‌دید. دود و خاک توی هوای اتاق بود. پسرم توی اتاق کناری خوابیده بود. من دنبال پسرم می‌گشتم و پسرم دنبال من. از موج انفجار هیچ‌جا را نمی‌دیدم و صدایی نمی‌شنیدم. به خودم آمدم، دیدم کمی زخمی شده‌ام. حالا از موج انفجار گیج شده‌ام و مشکل اعصاب پیدا کرده‌ام. راننده اتوبوس رانی هستم.»

خانه تقریباً خالی است. وسایل بنایی وسط خانه پهن است و دیوار تخریب شده آشپزخانه، تازه تعمیر شده است. هنوز رد انفجار به درودیوار آشپزخانه مشخص است و از موج انفجار تخریب زیادی دیده است. حمید گوشی موبایل را باز می‌کند و عکس‌های روز حادثه را نشانمان می‌دهد. پتویی که آن روز روی سرش کشیده بود، پر بود از آجر. بالای سرش سوراخ بزرگی درست شده بود و دست



روح روانم به‌هم‌خورده است. سردرد، دل‌درد و قلب‌درد دارم. در کنار این هزینه‌ها، هزینه درمان هم خیلی بالاست. اگر می‌توانید و از دستانتان برمی‌آید، صدای ما را به گوش کسی برسانید. ما در این شرایط واقعاً روزگار سختی داریم.»

قیامت به پا شده بود

داخل شهرک و مقابل مکان مورد اصابت، خانم جوانی که روز حادثه در نزدیک‌ترین فاصله ممکن با محل اصابت بوده است، آن روز را این‌طور روایت می‌کند: «ماشین را تازه پارک کرده بودم. هنوز از ماشین پیاده نشده بودم که صدای مهیبی آمد. تا آمدم به خودم بجنبم، صدای مهیب دوم آمد. نفهمیدم چطور پریدم بیرون و دویدم سمت شهرک. دود و خاک زیادی هوا شده بود. همه مردم



آمده بودند بیرون و لباس‌هایشان را جمع کرده بودند و در حال فرار بودند. مثل قیامت شده بود. ماشینم آن روز ترکش خورد و آسیب دید. تا دور روز حالم خراب بود و نمی‌توانستم از جایم تکان بخورم. البته برای ارزیابی خسارت ماشین ثبت‌نام کردم و دادم بیمه؛ اما هنوز خبری نشده است.»

زن جوان دوباره ادامه می‌دهد: «خیلی اوضاع خراب بود. نیروی‌های امنیتی بلندگو دست گرفته بودند و مردم را پراکنده می‌کردند. تمام خیابان پر از سنگ و کلوخ بود. روزی هم که اپتیک را زدند، من نزدیک محل اصابت بودم. ما آنجا کاسبی می‌کردیم که با زدن اپتیک محل کارمان هم تعطیل شد.»

خدا به من عمر دوباره داد

مرد کوتاه‌قدی که کمی موهایش چوگندمی شده بود هم روایت جدیدی از حادثه آن روز داشت. مرد، خانه‌اش یک بلوک تا محله حادثه فاصله داشت و به قول خودش خدا او را دوباره به زندگی برگردانده بود:

«وقتی آن روز صبح صدای جنگنده‌ها می‌آمد، من توی آشپزخانه صبحانه درست می‌کردم. خانم از پنجره شنید که می‌گفتند می‌خواهد مقر نیروی انتظامی را بزند. من رفتم بیرون. یک سرباز از مقر آمده بود بیرون. صدای شلیک آمد و من داد زدم که بخواب روی زمین. پرایدم کنار خیابان پارک بود. یک ترکش بعد از اصابت خورد پشت سرم و لحظه‌ای بی‌هوش شدم. وقتی چشمم را باز کردم دیدم چه غوغایی است. کاپوت ماشین سوراخ شده بود. وقتی سرم را چرخاندم سمت خیابان، سربازی که بهش گفتم بخواب، افتاده بود کناری و تکان نمی‌خورد.»

مرد وقتی داشت خاطرات آن روز را مرور می‌کرد، اشک از گوشه چشمش جاری شد: «خانم سادات است و مرتب نماز و قرآن می‌خواند. از دعای این زن است که من امروز زنده مانده‌ام. خدا عمر دوباره به من داد. من به حیوانات غذا می‌دهم و فکر کنم این رحم به حیوان‌ها نجات داد.» ماشین مرد و ماشین‌های پارک‌شده در اطراف خیابان مشرف به محل اصابت از ترکش‌های پرتاب شده، آسیب دیده بود. از موج انفجار یک وانت از مقر نیروی انتظامی به بیرون پرتاب شده و خورده بود به دیوار همسایه و دیوار را خراب کرده بود: «محلی که زدند خیلی سال پیش مدرسه بود. یک پناهگاه بزرگ از زمان جنگ توی مدرسه باقی مانده بود. از موج انفجار یک‌تکه سنگ از پناهگاه جدا شده و خورده بود به دیوار خانه آقای امیدوار. دیوار هوار شده بود روی سرش و خدا خیلی بهش رحم کرد.»

رد پنجه جنگ روی صورت شهرک به خوبی پیداست و ممکن است بعد از مدتی جای پنجه‌ها ترمیم شود؛ اما خاطرات این جنگ تا سال‌ها از ذهن مردم شهرک قدس بیرون نمی‌رود.



منیره فهامی

دی ماه و داغ جوانی پای کار

روایتی از شهید حامد آذربایجان، شهید اغتشاشات دی ماه از زبان مادر و دوستش

اتفاقی برایت می افتد، می خندید و می گفت: «مامان، وقتی می گویم یا حسین (ع) خودش مواظبم است.»

هنوز هم ماشاءالله به او می آید
بچه خیلی مظلوم و آرامی بود. به ورزش کشتی علاقه داشت و بدن سازی می رفت. از همان کلاس اول می رفت سر کار. اولین شغلش در و پنجره سازی بود. مثل آچار فرانسه بود و هر کاری که به او می گفتند، حتی اگر دوره اش را ندیده بود می رفت انجام می داد. از کناف کاری گرفته تا تودوزی ماشین. استادکارش می گفت: «وقتی از من هم بهتر کارش را انجام می دهد.» (وقتی از پسرش، حامد صحبت می کند، شوق عجیبی در صدایش موج می زند.) به اینجای صحبت که می رسد بیخواب می گوید: ماشاءالله در هر کاری وارد بود. ماشاءالله که می گوید، مکتی می کند و با بغضی در صدا ادامه می دهد: با اینکه رفته است؛ ولی هنوز هم ماشاءالله به او می آید...

همه دوستش داشتند
وقتی به شهادت رسید، بستگان و دوستانش می گفتند انگار بچه و برادر خودمان را از دست داده ایم. همه دوستش داشتند. دو سال پیش سر کار، دستگاه پرس کاری ترکیب از ناحیه بازو و شکم آسیب دید. ۷ ساعت توی اتاق عمل بود. استادش دومهه برایش استراحت نوشت؛ ولی دو روز بیشتر در خانه نماند. درد داشت؛ ولی کار و مسجد را رها نکرد. وقتی شاکی می شدم، می خندید و می گفت: «آن که باید یاری می کرد خودش در اتاق عمل یاریم کرد. حالا که خدا رحم کرده، چرا نروم؟»

ناهار نخورده، رفته بود مسجد برای برق کاری
همیشه اهل آشتی دادن و صلح بین همه بود و مرام و معرفت خاصی داشت. دوباره می گوید: خیلی مظلوم و آرام بود. (آهی جان سوز می کشد...) ادامه می دهد: الهی بمیرم! لحظه شهادت هم از فاصله نزدیک تیر خورده بود. آخرین شبی که آمد خانه برنج و قرمه سبزی درست کرده بودم؛ اما گفت که برای شب سنگین است و فردا ظهر برای نهار می خورد. ظهر با حامد تماس گرفتم و گفتم: «برو مغازه بردارت، نهار برایت فرستاده ام.» پشت خطی آمد. نهار نخورده رفته بود مسجد، برای برق کاری.

حامد شهید شده بود
شب که شد، با او مرتب در تماس بودم. اوضاع خیلی بد شده بود و اغتشاشگران خیابان را بسته بودند. پنج دقیقه به پنج دقیقه با او تماس می گرفتم. سر و صدا خیلی زیاد بود. بعضی وقت ها بهم می گفت تیه. گفتم چون ننه زود بیا، خندید و گفت: «چون ننه و بابا حتما میام. فقط شما بخوابید. خیلی شلوغ، به برادرام هم بگو از خونه بیرون نیان.» ساعت ۹ و ربع بود که خطاها رفت. دلم خیلی شور افتاد؛ ولی انگار همین که گفته بود بخواب، خوابم برد. ساعت ۱۱ شب از خواب پریدم. دلشوره بدی داشتم. دوباره با آرام بخش خوابیدم. تا اینکه بالاخره ساعت یک بامداد پسر کوچکم گوشه اش را برداشت. دوست حامد بود. خبری که دلشوره اش را داشتیم به او داد؛ حامد شهید شده بود.

عزاداری و هیئت امام حسین (ع) بود، آقا حامد اول از همه آنجا می رسید. او میاندار هیئت زنجیرزنی عزاداری مسجد المهدی هم بود.

پنجشنبه، هجدهم دی ماه به شهادت رسید
پنجشنبه شب، هجدهم دی ماه، خانه اصفهان شلوغ شده بود و اغتشاشگران وسط خیابان لاستیک و چوب ریخته و آتش زده بودند. آقا حامد رفته بود سمت خیابان تالاستیک ها را کنار بکشد که مورد اصابت گلوله در ناحیه سینه قرار گرفت و به شهادت رسید.

در دستگاه امام حسین (ع) بزرگ شد
خانم سرشوق، مادر شهید، در ادامه می گوید: حامد متولد سال ۷۶ بود و دومین پسر. پدرش بازنشسته راه آهن است و دو برادر دارد. از بچگی پایه پای خود همیشه به مسجد و هیئت می آمد و مکرر مسجد بود. در دستگاه امام حسین (ع) بزرگ شد. از کودکی هر کاری از دستش برمی آمد برای مسجد، هیئت و دیگران انجام می داد. می گفت سر و جانم به فدای حسین. این حرف را از ته قلبش می گفت و در عمل هم نشان می داد.

علم ۹ نفره را خودش یک تنه بلند می کرد
علم ۹ نفره را خودش یک تنه بلند می کرد، داخل ماشین می گذاشت و برای هیئت می برد. یک بار برادر کوچکش دیده بود که با چه سختی علم را بالا می گذارد. وقتی آمد خانه به من گفت: «حامد خیس عرق شده بود؛ ولی انگار، دیوانه عشق به امام حسین (ع) است که هیچ سختی برایش معنا ندارد.» وقتی به او می گفتم این کار خطرناک است و یک موقع

و می گفتم «این کیه که اینطوری اسمش را ذخیره کردی؟» تا اینکه فهمیدیم مادرش است.

اولویتش مسجد بود
پنجشنبه ۱۸ دی ماه، دفعه آخری بود که او را دیدم. آن روز شهید تا ظهر سر کار بود. مشکلی برای برق مسجد پیش آمد. ظهر با او تماس گرفتم. وقتی فهمید مشکلی در مسجد هست، برای خوردن نهار خانه نرفت و مستقیم آمد مسجد. اولویتش مسجد بود. می خواست اول کار مسجد را انجام دهد.

بعد از چند ساعت شد شهید مدافع امنیت
تا ساعت یک ربع مانده به ۵ عصر، تعمیر برق مسجد طول کشید. با هم حساب شوخی داشتیم. وقتی روی نردبان بود، به شوخی گفتم: «مواظب باش نیفتی! مادرت میاد میگه بچه ام ورزشکار بود، چه کارش کردی؟» از همان بالا نگاهم کرد و با خنده گفت: «نه؛ این دفعه اگه بیفتم، مادرم میاد میگه بچه ام مدافع امنیت بود.» با شوخی و خنده این حرف را زد؛ ولی چند ساعت بعد جدی جدی شد شهید مدافع امنیت. نزدیک غروب بود. هنوز نهار نخورده بود. چای دم کردیم و با هم خوردیم و او رفت. (رفتنی که به شهادت ختم شد.)

او میاندار هیئت زنجیرزنی عزاداری مسجد المهدی بود
هر سال محرم و اربعین موکبی راه می اندازیم و چای می دهیم. همه کارهای موکب را آقا حامد انجام می داد. از برق کاری و برپا کردن موکب گرفته تا چای دادن هر شب. هر جا که بحث

گاهی در شلوغی زندگی، آدم هایی کنارمان هستند و آن قدر ساده و بی ادعا خدمت می کنند که حضورشان را عادی می بینیم؛ اما وقتی ناگهان از میان ما می روند، تازه می فهمیم چه ستون آرام و بی صدایی را از دست داده ایم. حامد آذربایجان از همان جنس آدم ها بود؛ جوانی ۲۷ ساله، آرام، خندان، دست به کار و از آن هایی که اگر چیزی خراب می شد، قبل از اینکه کسی خبرش کند، او خودش آنجا بود؛ با جعبه ابزارش، با دلش، با ایمانش. مسجد برایش فقط یک مکان نبود؛ خانه دومش بود، پناهگاهش، جایی که خدمت در آن را عبادت می دانست.

چند ساعت قبل از رفتنش، باز هم در مسجد بود؛ مثل همیشه. چراغی خاموش شده بود، سیمی مشکل داشت و حامد، مثل همه آن سال ها، ساکت و بی هیچ چشم داشتی آمد و تعمیرش کرد. هیچ کس نمی دانست آن دقیق، آخرین خدمت زمینی اوست. چند ساعت بعد، در شلوغی و التهاب آن روزها، گلوله ای زندگی اش را گرفت؛ اما رفتنش، نامش و راهش را روشن تر کرد.

امروز اینجا هستیم؛ کنار مادری که سال ها تکیه گاهش بود و دوستی که جوانی اش را با او نفس کشیده تا از زبان نزدیک ترین هایش بشنویم حامد که بود، چگونه زندگی کرد و چه رد عمیقی از خود در دل ها به جا گذاشت.

کلاس های تابستانی، زمینه ساز آشنایی او با مسجد المهدی بود

غلام شاهی، از دوستان شهید می گوید: «حامد در نوجوانی از طریق کلاس های تابستانی محل که شامل کلاس های فوتبال و قرآن بود با مسجد المهدی آشنا و جذب مسجد شد. خیلی پسر بانشاط و شوخی بود. همیشه به بزرگ ترها احترام می گذاشت. یادم هست یک بار یکی از پیرمرد های مسجدی که به بچه ها گیر می دهند، به او چیزی می گفت و تند صحبت می کرد؛ ولی آقا حامد اصلا سرش را بلند نکرد و بدون هیچ بی احترامی، با گذشت و آرامش با او برخورد کرد.

بدون هیچ چشم داشت و ادعایی همه کارهای مسجد را انجام می داد

بزرگ تر که شد، نیروی ثابت و پای کار مسجد شد. شهید حامد، فنی کار بود و همه کارهای مسجد را خودش انجام می داد. از برق کاری گرفته تا جوش کاری و لوله کشی. عصای دستمان بود. هر جای مسجد را که نگاه می کنیم یادکاری از کارهای اوست. خصوصیتی که شهید را متمایز می کرد، این بود که بدون هیچ چشم داشت و ادعایی این کارها را انجام می داد.

نام مادرش را توی گوشه با کلمه «عشقم» و یک قلب قرمز ذخیره کرده بود

به پدر و مادرش خیلی احترام می گذاشت و نسبت به مادرش علاقه خاصی داشت. هیچ وقت روی حرف مادرش حرفی نمی زد. اگر مشغول کاری بود، هر کسی تماس می گرفت بر نمی داشت؛ مگر تماس مادرش. خیلی مقید بود در هر شرایطی که هست حتما جواب تماس مادرش را بدهد. نام مادرش را توی گوشه با کلمه «عشقم» و یک قلب قرمز ذخیره کرده بود. همیشه سر به سرش می گذاشتیم





سارا حفیظی

تنها آرزویم بازسازی حسینیه است

گفت‌وگو با سرپرست گروه موسیقی آیینی حسینیه خوزستانی‌های مقیم شهرک قدس

بر عمق جان مردمی که در دسته‌ها و هیئت‌ها به شهرک قدس وارد می‌شوند می‌نشینند و سینه‌زنی و زنجیرزنی بر وقایع کربلا حال دیگری می‌یابد.

حسینیه چطور شکل گرفت؟

حسینیه شهرک قدس سال ۱۳۶۰ تأسیس شده و حدود ۴۵ سال است که میزبان هیئت‌های عزاداری است. سرپرست گروه موسیقی آیینی حسینیه می‌گوید: «سال ۱۳۶۰ حسینیه در چادر برپا می‌شد؛ اما تصمیم گرفتیم جای مناسب‌تری برای مراسم‌ها ایجاد کنیم؛ بنابراین بنیاد مهاجرین و مردم کمک کردند و بلوک تهیه کردیم و ساختمان حسینیه در سال ۶۵ ایجاد شد.»

قدرت ذکر نام امام حسین (ع) در میدان ورزش

او که قهرمان کشوری مچ‌اندازی است و مدتی نیز مربی تیم ملی ووشو بوده، عشق به امام حسین (ع) و خدمت در حسینیه را بی‌تأثیر در موفقیتش نمی‌داند و از حال و هوایی می‌گوید که با توسل به امام در حین مسابقات ورزشی برایش به وجود می‌آید: «قبل از اینکه وارد مسابقات شوم، وقتی اسم امام حسین را می‌آوردم دچار تغییر حالتی می‌شدم که قدرت عجیبی به من می‌داد. همین مسئله باعث شد من تنها کسی باشم که از اصفهان در مسابقات شرکت کنم و قهرمان کشور شوم و به تیم ملی هم دعوت شدم؛ اما به دلیل جنگ دوازده‌روزه و بسته‌شدن سفارت‌ها اعزام ما به خارج از کشور لغو شد.»

سقفی که دلمشغولی خادم امام حسین (ع) شده

امیری از بی‌توجهی مسئولان به شهرک گلایه دارد و می‌گوید: «سال‌هاست فعالیت ورزشی دارم و در حسینیه خدمت می‌کنم؛ اما می‌بینم که مسئولان توجه چندانی به مسائل شهرک ندارند. البته من انتظاری ندارم که به شخص من توجهی کنند. سقف حسینیه درحال فروریختن است و بسیار فرسوده شده. تنها آرزویم این است که به حسینیه رسیدگی کنند و بازسازی شود تا بتوانیم به عزاداران آقا امام حسین بهتر خدمت‌رسانی کنیم و مردم دچار خسارت و مشکل نشوند.»



از حسینیه بیرون می‌روند آن آدم سابق نیستند و از کارهای قبل توبه می‌کنند و حسینی می‌شوند.»

امام حسین (ع) خودش خرج هیئت را می‌دهد

او از سال‌های فعالیتش خاطراتی تلخ و شیرین را به یاد می‌آورد؛ تلخ‌ترین آن‌ها زمانی است که نزدیک به شروع ماه محرم، هیئت نتوانسته شرایط برگزاری مراسم را به دلیل نبود بودجه فراهم کند. با این حال رسیدن کمک‌ها از جایی که غیرممکن به نظر می‌رسیده می‌شود شیرین‌ترین خاطره: «موقعی بود که هیچ پولی نداشتیم و می‌دانید که برگزارکردن مراسم‌ها نیاز به صرف هزینه دارد. دم در حسینیه می‌نشستم و با خدا درددل می‌کردم و می‌گفتم می‌دانی ما می‌خواهیم هیئت را راه بیندازیم؛ اما هیچ امکاناتی نداریم. شاید باورتان نشود؛ یکی دوساعت بعد همه چیز جور می‌شد و مردمی که نذر داشتند، حتی عده‌ای از خارج از کشور، هرچه را که لازم داشتیم به حسینیه اهدا می‌کردند. خدا را شکر هیچ‌وقت درمانده‌ایم و در بدترین شرایط هم خود امام حسین به ما کمک کرده.»

مراسم ظهر تاسوعا و عاشورا در کنار دیگ‌های نذری و نوای سنج و دمام، فضایی حماسی به وجود می‌آورد. ریتم پرچاذه سنج و دمام گروه موسیقی حسینیه خوزستانی‌های مقیم اصفهان

کرد. کسانی که علاقه‌مند بودند وارد گروه می‌شدند و به آن‌ها آموزش‌های لازم داده می‌شد. سرپرست گروه درباره چگونگی عضوگیری توضیح می‌دهد: «خودم از اساتید این کار، نواختن دمام را یاد گرفتم و به علاقه‌مندان هم آموزش می‌دهم. گروه موسیقی آیینی ما از نوجوان ده‌پانزده‌ساله تا پیرمرد هفتادساله تشکیل شده و هرکس که ارادتی دارد می‌تواند وارد گروه شود.» می‌پرسم آیا فردی که وارد گروه می‌شود باید شرایط خاصی داشته باشد؛ او با لحنی خاص می‌گوید: «هر کسی که عاشق امام حسین است می‌تواند وارد گروه شود؛ ما کاره‌ای نیستیم. خود امام حسین از آن‌ها دعوت می‌کند.»

گروه اصلی حدوداً پانزده نفره است؛ ۱۰ نفر دمام‌زن، چهار نفر سنج‌زن و یک شیپورچی؛ اما گاهی تا ۳۰ نفر هم می‌رسد. وظیفه شیپورچی این است که به مردم اطلاع دهد در این مکان هیئتی برپاست؛ درواقع مردم را خبر می‌کند تا به مراسم بیایند. مراسم که آغاز می‌شود و مردم وارد حسینیه می‌شوند، ابتدا گروه دمام‌زنی مشغول نواختن می‌شوند و سینه‌زنان در جذب‌های روحانی دل را به صاحب مراسم می‌سپارند. امیری این حال و هوا را وصف ناپذیر می‌داند و می‌گوید: «نمی‌توانم برایتان توصیف کنم که چه حس و حالی به ما و عزاداران اباعبدالله دست می‌دهد. کسانی وارد مجلس شده‌اند که شاید اهل همه خلاقی بوده باشند؛ اما چنان تحت تأثیر فضای مراسم قرار می‌گیرند که وقتی

با «لهجه‌ای که شبیه سؤال و ستاره است»، گرمای جنوب را به واژه‌ها می‌دهد: «درخواستم از مسئولان این است که به ای حسینیه رسیدگی کنند و بسازنش؛ دیگه هیچ آرزویی ندارم...»؛ این تنها خواسته علیرضا امیری، سرپرست گروه موسیقی آیینی حسینیه خوزستانی‌های مقیم شهرک است که چهل‌سالگی می‌شود لباس خادمی اباعبدالله (ع) را بر تن کرده و در عزای سالار شهیدان با نوای سنج و نواختن دمام بر شور و حال معنوی دسته‌های عزاداری می‌افزاید.

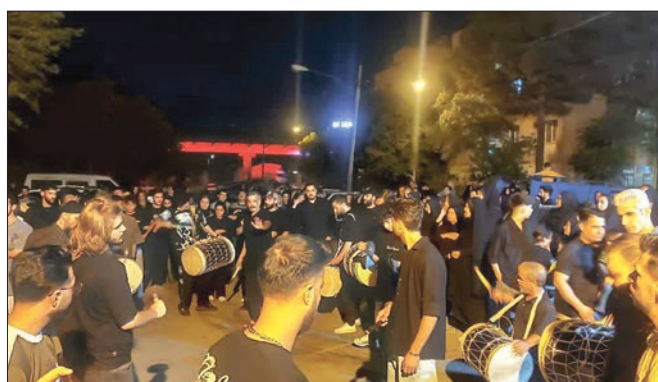
او حالا ۵۴ ساله است و بعد از گذشت این همه سال، با وجود تمام مسائل و مشکلات شخصی خودش، فقط نگران سقف حسینیه است که با پلیت پوشانده شده و ممکن است به خاطر فرسودگی فروریزد و مردمی را که عاشقانه در هیئت‌های عزاداری امام حسین (ع) شرکت می‌کنند، از این مکان قدیمی محروم کند.

از آبادان تا شهرک قدس؛ مهاجرتی که با عشق آمیخته شده

امیری هشت‌ساله بوده که جنگ، مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد و از آبادان به اصفهان مهاجرت می‌کند و شهرک قدس میزبان او و خانواده‌اش می‌شود. پدرش ناشنوا بوده و از کشتی‌گیران با سابقه و قهرمان کشتی ایران. پدر و مادرش هر دو هیئتی بوده‌اند و پیش از انقلاب روضه‌های بزرگی را در خانه‌شان برپا می‌کرده‌اند و همین دلدادگی آن‌ها به اهل بیت (ع)، علیرضا را وارد راهی چهل‌ساله می‌کند که هنوز هم ادامه دارد: «پدر و مادرم هیئت‌های بزرگی برپا می‌کردند و نذری می‌دادند. بعد از آمدن به اصفهان هم پدرم علاوه بر ماه‌های عزاداری که در حسینیه حضور داشت، هر روز روی پله‌های جلوی حسینیه می‌نشست. او عاشق امام حسین بود و به ما یاد داد که عاشق اهل بیت و امام حسین (ع) باشیم.»

آیینی که از جنوب به اصفهان رسید

این مهاجرت و عشق پرشور باعث شد امیری هیئتی در حسینیه شهرک، که آن زمان تنها یک چادر بود، تشکیل دهد. او آیین عزاداری جنوب را، که سینه‌زنی همراه با نواختن سنج و دمام است، به حسینیه آورد و گروهی از نوازندگان را گرد هم جمع





منیره فهامی

موکبی از جنس خدمت و همدلی

گزارشی از موکب مردمی شهرک قدس

شهیدی بابوکان مأموریت پیگیری مشاوره‌ها و برگزاری کلاس‌های آموزشی و فرهنگی را برعهده دارد. کلاس‌های تقویتی، کارگاه‌های حقوقی، پزشکی و جلسات آموزشی مختلف برای مردم برگزار می‌کنیم. فعالیت مامحدود به شهرک قدس نیست و تلاش داریم مشکلات افراد دیگر مناطق را نیز تا حد توان برطرف کنیم.»

اشتغال و کمک هزینه ازدواج برای خانواده‌های نیازمند

مسئول مرکز نیکوکاری فاطمه الزهرا(س) به دیگر بخش‌های کار مجموعه اشاره می‌کند: «یکی از بخش‌های مهم کار این مجموعه، کمک به اشتغال زنان بی‌سرپرست، بدسرپرست و زنانی است که همسرانشان بیمار یا زندانی هستند؛ همچنین تهیه جهیزیه، سیسمونی، لباس عروس و ملزوماتی مثل تاج، تور، کفش و حجاب را برای نوعروسان نیازمند برعهده داریم.» او می‌افزاید: «در ماه رمضان امسال، بیش از ۶۰ بسته ارزاق، هرکدام به ارزش حدود سه میلیون و پانصد هزار تومان توزیع کردیم که در هر بسته حدود ۱۷ قلم وجود داشت. در طول یک سال گذشته نیز بیش از دو هزار پرس غذای گرم بین نیازمندان توزیع کردیم.» سیدالعسگری می‌گوید: «برنامه‌های موکب هر شب با نظم خاصی برگزار می‌شود. ساعت ۹ شب نماز استغاثه به امام زمان (عج) خوانده می‌شود. از ۹:۳۰ تا ۱۰ سخنرانی داریم که بیشتر به مباحث روز جامعه و بحث‌های سیاسی اختصاص دارد و سپس رأس ساعت ۱۰:۳۰ دعای توسل و در پایان دعای عظم‌البلاء قرائت می‌شود. برنامه موکب تا حدود ۱۱:۳۰ شب ادامه دارد.»

خادمان بدون مرز، با قلبی مشترک

او در پایان بر همدلی میان مجموعه‌ها تأکید می‌کند و ادامه می‌دهد: «گروه جهادی، کانون خدمت رضوی و مرکز نیکوکاری فاطمه الزهرا(س) به صورت هماهنگ و همراه فعالیت می‌کنند. بیشتر اعضا در هر سه مجموعه حضور دارند. کانون در منطقه بابوکان مستقر است و گروه جهادی و مرکز نیکوکاری در شهرک قدس. خادمان ما از مناطق اطراف مانند بهرام‌آباد، عاشق‌آباد و محمودآباد نیز در این فعالیت‌ها مشارکت دارند.» صدای دعای «عظم‌البلاء» به گوش می‌رسد و خبر از اتمام کار امشب موکب می‌دهد؛ موکبی که هر شب چراغی از امید را در دل محله شهرک قدس روشن نگه می‌دارد.



مورد نیاز به خانواده‌های آسیب‌دیده است؛ همچنین ما پخت غذای گرم برای بسیجیان و مدافعان امنیت را داریم. غذاهای متنوعی از جمله خورشت‌ها، دلمه، کباب، میگو، لقمه‌های کوکو، دم‌نوش و میوه آماده می‌کنیم که در هفته سه تا چهار شب این برنامه اجرا می‌شود و بین ۶۰ تا ۱۰۰ وعده غذا و آب‌میوه توزیع می‌کنیم. قابل ذکر است که تمامی این هزینه‌ها مردمی است. برای غرفه کودکان هم هدایا و وسایل کوچک مثل بادکنک، شانه سر، تل، کش مو، برچسب‌های رنگی و گوشواره تهیه کرده‌ایم.»

از امداد تا اشتغال زایی برای زنان بی‌سرپرست

از او می‌خواهیم از فعالیت‌های مرکز نیکوکاری فاطمه الزهرا(س) برآیمان بگویید. می‌گوید: «این مرکز نیکوکاری در شهرک قدس قرار دارد و از تیرماه ۱۳۹۹ مصادف با میلاد امام رضا (ع) فعالیت خود را آغاز کرده است. تاکنون ۱۶۸ پرونده از کمیته امداد به مرکز ارجاع شده که در زمینه هزینه‌های درمانی، خدماتی و حقوقی به آن‌ها رسیدگی کرده‌ایم. این پرونده‌ها مربوط به خانواده‌هایی از شهرک قدس، عاشق‌آباد، شهرک کوثر، بابوکان و شهرک نکین و مناطق دیگر بوده است.» سیدالعسگری می‌افزاید: «گروه جهادی ما منازل خانواده‌های مددجوی کمیته امداد را که نیاز به بازسازی دارند، آماده سکونت می‌کنند؛ همچنین پیگیری هزینه‌های درمانی آن‌ها هستیم و برای مددجویانی که هنوز تحت پوشش قرار نگرفته‌اند، مسیر اداری لازم را پیگیری می‌کنیم.»

کلاس‌های آموزشی و خدمات مشاوره‌ای

او ادامه می‌دهد: «همچنین کانون خدمت رضوی

حقوقی و مذهبی و همچنین غرفه کودک را داریم؛ همچنین در بحث فعالیت‌های فرهنگی، غرفه‌های نقاشی روی صورت کودکان، دل‌نوشته‌نویسی و غرفه کتاب‌خوانی داریم که شامل وصیت‌نامه‌ها، کتاب‌های شهدا و بیانات مقام معظم رهبری است.»

استقبال چشمگیر مردم در یک ماه گذشته

او در ادامه به استقبال کم‌نظیر مردم منطقه در یک ماه برپایی موکب اشاره کرده و اضافه می‌کند: «مردم بسیار پیگیر غرفه‌ها هستند و هر شب، تعداد زیادی برای استفاده از خدمات مختلف ثبت‌نام می‌کنند.» سیدالعسگری درباره یکی از محبوب‌ترین بخش‌ها می‌گوید: «ما در موکب پزشک متخصص مغز و اعصاب داشتیم که با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد. دکتر با دقت ویزیت می‌کردند و مردم رضایت زیادی داشتند؛ همچنین دکتر شمس، مسئول بسیج اساتید دانشگاه و مسئول جهاد تبیین آستان قدس رضوی، در موکب برنامه سخنرانی داشتند. صحبت‌های ایشان بسیار قاطع و روشن‌گرانه بود و بعد از مراسم، مردم سوالات زیادی مطرح کردند و بسیاری از ابهاماتشان برطرف شد. درخواست‌های زیادی برای دعوت دوباره از ایشان داشتیم.»

پخت غذا برای مدافعان امنیت و خانواده‌های نیازمند

مسئول گروه جهادی یاوران ولایت با اشاره به دیگر فعالیت‌های موکب تصریح می‌کند: «از دیگر بخش‌های مهم فعالیت موکب، خدمت‌رسانی غذایی، تأمین ارزاق، تهیه وسایل و امکانات

از سه‌راه ملک شهر که به سمت خیابان پاسداران می‌رویم، در دل خیابان پاسداران، روبه‌روی پمپ بنزین مارچین، موکبی برپا شده که چون نگینی درخشان، قلب‌ها را به سوی خود می‌خواند. هشت غرفه رنگارنگ که هر کدام با قصه‌ای و فعالیت، چون هشت بال پرواز، فضایی از همدلی و خدمت را به نمایش گذاشته‌اند. در یک سو، غرفه پایش سلامت با فشارسنج‌هایش، نگران سلامتی رهگذران است و در سوی دیگر، قلم‌های جادویی خوش‌نویسی، بر کاغذهای سپید دل‌نوشته‌ها را به تصویر می‌کشند. غرفه ثبت‌نام جان‌فدا با شور و اشتیاق، آماده ثبت یاران جدیدی برای دفاع از میهن است و مشاوران پزشکی، حقوقی، مذهبی و خانواده با حوصله و دقت، به سوالات مراجعان پاسخ می‌دهند. دور تا دور هر میز، جمعیتی مشتاق، برخی نشسته و برخی در صف انتظار، حکایت از استقبال گرم مردم از این خدمت‌گزاری دارد. بر فراز استیج، نواهای شورانگیز و برنامه‌های متنوع، فضا را پرانرژی کرده است؛ اما اوج این شور و هیجان، در غرفه کودکان موج می‌زند؛ جایی که دنیای رنگ‌ها و خیال، با نقاشی روی صورت‌ها جان می‌گیرد. صف کودکان برای رنگ‌آمیزی صورتشان، با چشمک‌های جویز بر روی میز، تصویری از شادی و نشاط کودکان را ترسیم می‌کند. از پیر و جوان اهالی محل، گرد هم آمده‌اند؛ پرچم‌های رنگین ایران در دستشان، نمادی از اتحاد و همبستگی، در باد می‌رقصد و بار دیگر، این اتحاد ملی را به رخ جهانیان می‌کشند. اینجا و در این موکب، فقط یک گردهمایی ساده نیست؛ اینجا قلب تپنده عشق به وطن و خدمت به مردم است.

در مسیر بازدید غرفه‌ها به سراغ یکی از برپاکنندگان این موکب می‌رویم و با او به گفت‌وگو می‌نشینیم. زهرا سادات سیدالعسگری، مسئول گروه جهادی یاوران ولایت، کانون خدمت رضوی شهیدی بابوکان و مرکز نیکوکاری فاطمه الزهرا(س) است. او می‌گوید که این موکب حاصل همکاری پایگاه بسیج خواهران فاطمیه و سه مجموعه‌ای است که او مسئولیتش را بر عهده دارد.

غرفه‌هایی برای خدمت و آرامش مردم

سیدالعسگری با اشاره به تنوع فعالیت‌ها می‌گوید: «در زمینه خدمات، غرفه‌های پایش سلامت، ویزیت توسط پزشک عمومی و پزشک متخصص، مشاوره خانواده، مشاوره‌های





زهره قندهاری

از ویرانی تا زندگی؛ بازسازی خانه‌های جنگی

بازسازی گسترده منازل آسیب دیده جنگ رمضان با مشارکت خیران

منطقه ۱۲ شهرداری اصفهان با بیشترین مساحت، ۳۰ درصد کاربری صنعتی، ۱۰ درصد بافت فرسوده مصوب و ۱۰ درصد بافت روستایی و حاشیه‌ای دارد. در این منطقه اقدام‌هایی انجام شده است که عباسعلی علی‌خاصی، مدیر منطقه در این گزارش به مهم‌ترین آن‌ها همچون خدمت‌رسانی به عزاداران رهبر شهید ایران در میدان شهید علیخانی، بازسازی گسترده منازل آسیب‌دیده جنگ رمضان با مشارکت خیران، اجرای بزرگ‌ترین المان نوری دو کیلومتری اصفهان، ساخت نخستین مازول LED ویژه دوربرگردان، ساخت راه‌بند، نصب هفت آلاچیق جدید در پارک ملت، اجرای اقدام‌های ایمن‌سازی ترافیکی در معابر، تمرکز پروژه‌ها بر توسعه ترافیکی و فرهنگی با رویکرد بسته «پرواز»، ایمن‌سازی خیابان شهید زرین و تکمیل ۳.۵ کیلومتر لوله‌کشی آبیاری اتوبان معلم اشاره می‌کند.

خدمت‌رسانی به عزاداران رهبر شهید ایران در میدان شهید علیخانی

از لحظه‌های نخست اعلام شهادت حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (قدس سره)، این میدان برای برگزاری آیین‌های مردمی رثای قائد امت و حضور عزاداران تجهیز و آماده‌سازی شد. در این راستا مجموعه شهرداری منطقه ۱۲ با بسیج امکانات و نیروهای اجرایی نسبت به تجهیز کامل محل برگزاری مراسم اقدام کرد که شامل نصب استیج، تأمین سیستم‌های صوتی و نورپردازی، استقرار تلویزیون شهری، تأمین برق و آب موردنیاز و انجام هماهنگی‌های لازم در حوزه‌های انتظامی و امنیتی بود. این برنامه‌ها با همکاری مجموعه‌های فرهنگی و مردمی اجرا و طی هفت شب متوالی برنامه‌های متنوعی از جمله مراسم مداحی، سخنرانی و ویژه‌برنامه‌های فرهنگی و مذهبی با حضور مداحان و فعالان فرهنگی برگزار شد و شهروندان عزادار در فضایی معنوی در سوگ رهبر شهید انقلاب اسلامی به سوگواری پرداختند. همچنین با همراهی گروه‌های مردمی و خادمان فرهنگی، موب‌های متعددی برای پذیرایی از شهروندان عزادار در محل برگزاری مراسم مستقر شد تا خدمات لازم به شرکت‌کنندگان ارائه شود. مجموعه شهرداری منطقه ۱۲ در این ایام تلاش کرد با فراهم کردن زیرساخت‌های لازم و پشتیبانی از برنامه‌های فرهنگی و مذهبی، زمینه حضور باشکوه شهروندان در این آیین‌ها را فراهم کند و خدمات‌رسانی مناسب به مردم عزادار انجام شود.

بازسازی گسترده منازل آسیب‌دیده جنگ رمضان با مشارکت خیران

عملیات بازسازی منازل آسیب‌دیده



جنگ رمضان در چند محله این منطقه با برنامه‌ریزی دقیق و بسیج امکانات مختلف شهرداری در حوزه‌های عمران، خدمات شهری و فرهنگی انجام شده است. این اقدام‌ها با همکاری مستقیم خیران و مشارکت فعال گروه‌های مردمی انجام می‌شود و با وجود گستردگی آسیب‌ها، روند بازسازی با سرعت مطلوبی پیش می‌رود. بخش زیادی از منازل که در جریان جنگ رمضان دچار آسیب شده بود، تاکنون مرمت و ایمن‌سازی شده و بسیاری از خانوارها پس از انجام تعمیرات اساسی، به واحدهای خود بازگشته‌اند. شهرداری با استفاده از ظرفیت‌های عمرانی و خدماتی خود، تلاش دارد روند بازسازی، استاندارد و پایدار باشد و در کنار آن، خدمات فرهنگی و اجتماعی برای تقویت روحیه خانواده‌های آسیب‌دیده نیز در دستور کار قرار گرفته است. برنامه‌های حمایتی و هماهنگی با خیران همچنان ادامه دارد تا باقی‌مانده واحدهای آسیب‌دیده نیز در سریع‌ترین زمان ممکن بازسازی و به چرخه سکونت بازگردانده شود.

اجرای اقدام‌های ایمن‌سازی ترافیکی در معابر

در راستای ارتقای ایمنی تردد و سامان‌دهی معابر، مجموعه‌ای از اقدام‌های ترافیکی در سطح منطقه ۱۲ اجرا شد. نصب موانع فلزی به منظور جلوگیری از توقف خودرو در پیاده‌رو میدان علیخانی، ابتدای خیابان مطهری، ایمن‌سازی معابر با نصب سرعت‌گیر در محله عاشق‌آباد و خیابان بهارستان غربی، نصب، تعمیر و تعویض تابلو علائم ترافیکی در سطح منطقه و ایمن‌سازی و نصب جداول ترافیکی در میدان علیخانی، ابتدای خیابان مطهری و خیابان شهید علم‌الهدی بخشی از اقدام‌های صورت گرفته به‌شمار می‌رود. این اقدامات با هدف افزایش ایمنی عبور و مرور و بهبود نظم ترافیکی در معابر منطقه انجام شده است. در راستای

توازن میان خدمات فیزیکی و نیازهای اجتماعی شهروندان برقرار شود. در همین راستا پروژه‌هایی همچون پردیس خانواده و فرهنگ‌سرای نگارستان با هدف ارتقای سازه‌های فرهنگی، تقویت فعالیت‌های اجتماعی و ایجاد فضاهای مناسب برای تعامل خانواده‌ها و شهروندان اجرا شده است. این فضاهای فرهنگی می‌توانند نقش مهمی در افزایش نشاط اجتماعی، تقویت هویت محله‌ای و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان منطقه ایفا کنند و زمینه‌ساز پویایی بیشتر اجتماعی در محله‌ها باشند. تداوم اجرای پروژه‌های ترافیکی و فرهنگی با نگاه متوازن، از برنامه‌های اصلی منطقه ۱۲ است و تلاش می‌شود با هم‌افزایی میان اقدامات عمرانی و اجتماعی، پاسخ‌گویی به نیازهای شهروندان به شکلی جامع و پایدار دنبال شود.

ایمن‌سازی خیابان شهید زرین

عملیات ایمن‌سازی خیابان شهید زرین با اعتبار ۴۰ میلیارد ریال اجرا شد. اجرای رفیوژ میانی به همراه چراغ‌گذاری در تقاطع این خیابان با محورهای فرعی تکمیل شده است و با اجرای روکش آسفالت، سرعت‌کاه، نصب گل‌میخ و خط‌کشی کل معبر، این پروژه به بهره‌برداری خواهد رسید. ایمن‌سازی این محور یکی از الزامات تکمیل پروژه تعریض و بهسازی محسوب می‌شود که با جدیت در حال پیگیری است. خیابان شهید زرین به دلیل قرارگیری در مسیر تردد خودروهای سنگین و سبک منتهی به شهرک صنعتی امیرکبیر، از اهمیت ترافیکی ویژه‌ای برخوردار است. نبود زیرساخت‌های ایمنی مناسب در این محور، سال‌ها یکی از دغدغه‌های اصلی شهروندان و رانندگان بود که با اجرای این پروژه، گام مهمی در جهت رفع آن برداشته شده است.

در حال حاضر اجرای رفیوژ میانی به همراه چراغ‌گذاری در تقاطع خیابان شهید زرین با محورهای فرعی به‌طور کامل تکمیل شده است. این اقدام نقش مؤثری در هدایت جریان ترافیکی و جلوگیری از تصادفات رانندگی خواهد داشت. مرحله نهایی این پروژه شامل اجرای روکش آسفالت، اجرای سرعت‌کاه در نقاط حساس، نصب گل‌میخ برای افزایش دید در شب و خط‌کشی تمام معابر است که به‌زودی انجام خواهد شد. با بهره‌برداری کامل از این پروژه، بخش زیادی از ترافیک معابر منتهی به شهرک صنعتی امیرکبیر کاهش خواهد یافت و شاهد بهبود نظم ترافیکی و افزایش ایمنی تردد در این محور خواهیم بود. با تکمیل سریع‌تر این پروژه، شهروندان و رانندگان می‌توانند از مزایای آن بهره‌مند شوند و شاهد کاهش چشمگیر حوادث رانندگی در این مسیر هستیم.

تمرکز پروژه‌ها بر توسعه ترافیکی و فرهنگی با رویکرد بسته «پرواز»

با توجه به رویکرد بسته «پرواز» و تأکید مدیریت شهری بر توسعه متوازن مناطق، پروژه‌های اجرایی این منطقه با تمرکز بر ارتقای زیرساخت‌های ترافیکی و تقویت فضاهای فرهنگی و اجتماعی در دستور کار است. رویکرد این بسته، توزیع عادلانه خدمات و ارتقای هم‌زمان زیرساخت‌های کالبدی و اجتماعی مناطق شهری است و بر همین اساس، منطقه ۱۲ تمرکز ویژه‌ای بر دو محور مهم ترافیکی و فرهنگی داشته. در بخش ترافیکی، اجرای پروژه‌هایی همچون خیابان زرین، بهسازی و سامان‌دهی گلزار شهدای عاشق‌آباد، محور بهارستان و خیابان سلمان فارسی با هدف روان‌سازی عبور و مرور، افزایش ایمنی تردد و پاسخ به نیازهای روزمره شهروندان انجام شده است. این پروژه‌ها نقش مؤثری در کاهش گره‌های ترافیکی، بهبود دسترسی‌های محله‌ای و ارتقای کیفیت شبکه معابر منطقه داشته و رضایت شهروندان را به دنبال داشته است. در کنار اقدام‌های عمرانی، توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی منطقه دنبال شده تا

۱۲۲ واحد جنگ زده رفع آسیب شد

پاسخ‌های عباسعلی علی‌خاصی، مدیر منطقه ۱۲ شهرداری اصفهان، به مطالبات ساکنان شهرک قدس



زهره قندهاری

شهرک قدس به میلمان شهری و آبنما مجهز شده است.

میزان خسارت جنگ رمضان به منطقه و شهرک قدس چه میزان است؟

تعداد کل واحدهای آسیب‌دیده در منطقه ۱۲ تاکنون ۸۱۷ واحد بوده که از این تعداد ۸۰۰ واحد آسیب جزئی دیده‌اند و ۱۷ واحد آسیب کلی بوده است. از واحدهای فوق ۳۴۵ واحد مسکونی و ۴۷۲ واحد تجاری و کارگاهی بوده است؛ همچنین از واحدهای فوق تعداد ۴۷۰ واحد مربوط به شاهپور جدید، تعداد ۱۹۷ واحد مربوط به شهرک قدس، تعداد ۱۲۰ واحد مربوط به شهرک مهدیه، تعداد ۲۹ واحد مربوط به شهرک مهدیه و یک واحد هم مربوط به شهر فرش بوده است.

چه تعداد خانه و واحد تجاری در منطقه و شهرک قدس در طول جنگ رمضان آسیب دیده است؟

تعداد ۲۰۹ واحد توسط شهرداری تاکنون جبران خسارت انجام شده و مابقی نیز در دست اقدام است. کل مبلغ خسارت پرداخت شده تاکنون ۶۵ میلیارد و ۸۸ میلیون و ۴۱۹ هزار ریال بوده که از این میزان مبلغ ۱۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون و ۸۳۰ هزار ریال توسط خود شهروندان انجام شده است. از تعداد ۱۹۷ واحد مربوط به شهرک قدس تاکنون ۱۲۲ واحد رفع آسیب شده و مابقی نیز در حال اجراست و طبق برنامه زمان‌بندی انجام شده تا ۲۰ اردیبهشت همه واحدهایی که آسیب جزئی دیده‌اند، رفع مشکل خواهند شد.

تاکنون چه اقدام‌هایی برای بازسازی محدوده‌های جنگ‌زده انجام شده است؟

از ابتدای جنگ کارشناسان و عوامل نظارتی وارد منطقه شدند و ارزیابی‌هایی در این خصوص انجام شده است. آن‌ها بر اساس فرمی منزل به منزل خسارت وارده جنگ را ثبت کردند. اکثر منازل شیشه‌هایشان شکسته بود و برخی از منازل در مرحله ارزیابی هستند که به زودی اقدام‌های لازم برای آن‌ها انجام می‌شود و مشکل خاصی در این زمینه وجود ندارد. در جنگ رمضان پاک‌سازی‌ها، نخاله‌برداری‌ها و تعمیرات به همت شهرداری انجام شد و خوشبختانه مشکل خاصی از لحاظ امنیتی در این محدوده وجود ندارد.



می‌دهد با شرکت‌های حفار است.

شواهد نشان می‌دهد که تقریباً کل منطقه بافت فرسوده محسوب می‌شود؛ اما طرحی برای نوسازی شهرک اجرا نشده است. اقدامی در خصوص در دستور کار دارید؟

آپارتمان‌های شهرک قدس از لحاظ معماری، قدیمی و سنتی هستند و هیچ طرحی از سوی شهرداری برای نوسازی این محدوده وجود ندارد؛ چراکه این اقدام به بودجه زیادی نیاز دارد و عملاً شهرداری برنامه‌ای در این خصوص در دستور کار ندارد.

محدود بودن تردد در شهرک باعث امنیت محله بوده است؛ اما با باز شدن راه‌های ورود و خروج به شهرک، امنیت کاهش پیدا کرده است. برای رفع این معضل چه راهکاری دارید؟

برای امنیت محله، راه ورود شهرک قدس به خیابان امام خمینی (ره) که سال‌ها مسدود شده بود باز شد؛ همچنین وجود کلاتری شهرک قدس برای ساکنان محله امنیت به وجود آورده است.

برخی از ساکنان معتقدند زیباسازی، نمادها و المان‌های شهری در شهرک دیده نمی‌شود. آیا قرار است اقدامی در این زمینه انجام شود؟

در این محدوده پارکی در مجاورت شهرک قدس قرار دارد. در این راستا اولین نصب فانوس نورانی در شهر اصفهان در شهرک قدس انجام شد که از لحاظ سمعی و بصری بسیار خوب است. پارک

بازاریان شده است. پاسخ شما در این خصوص چیست؟

سنگ‌فرش‌های شهرک قدس به صورت دوره‌ای بازدید می‌شود و نقاطی که به تعمیر نیاز داشته باشد و مانع تردد شهروندان شود، در دستور کار قرار می‌گیرد؛ اما این سنگ‌فرش در شرایط کنونی قابل استفاده است و به تعمیر نیاز ندارد.

ساکنان معترض هستند که وضعیت آبیاری فضای سبز شهرک مناسب نیست. چه پاسخی برای این مسئله دارید؟

فضای سبز به صورت زمان‌بندی آبیاری می‌شود و طی بازدیدی که از آنجا داشتیم، آبیاری به صورت دوره‌ای انجام می‌شود و مشکل خاصی از لحاظ آبیاری فضای سبز وجود ندارد. ساکنان می‌توانند از معابر درختکاری شده و پارکی که مقابل شهرک قدس است، استفاده کنند. همچنین پاک‌سازی فضای سبز به صورت روزانه انجام و آبیاری‌ها توسط واحد فضای سبز کنترل می‌شود.

حفاری‌های مختلف سطح شهرک با تأخیر مرمت می‌شود و این معضل باعث مشکلاتی در واحدها شده است. برای حل این معضل چه پاسخی دارید؟

صدور مجوز حفاری‌ها با شهرداری است؛ اما موضوع ترمیم و تعمیر با شرکت‌های حفاری است که حتی شهرداری هم با این معضل روبه‌روست. در این خصوص نقاط و خیم به همت شهرداری انجام می‌شود؛ اما در برخی نقاط بالطبع موضوع حفاری‌ها با اداره گاز و اداره آب است؛ همچنین سامان‌دهی فرونشست‌هایی که در محله رخ

شهرک قدس واقع در محله کوثر منطقه ۱۲ شهرداری اصفهان، فاقد بافت فرسوده و بافت تاریخی است. همچنین مساحت کل محله کوثر، ۹۲ هکتار است که ۱۳ هکتار آن متعلق به شهرک قدس است. میزان جمعیت محله کوثر ۱۱ هزار نفر و میزان فضای سبز شهرک قدس، ۶ هکتار است. در این شهرک معضلاتی وجود دارد که ساکنان محله روایت کرده‌اند و عباسعلی علی‌خاصی به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

نور شهرک به شدت کم است و این مسئله باعث کمبود ایمنی شده. شهرداری در این راستا چه اقدامی در دستور کار دارد؟

اداره برق باید در این خصوص وارد عمل شود. برخی از هماهنگی‌ها هم در این خصوص انجام شده است. در این راستا شهرداری برق معابر و تجهیزاتی را که دارد تأمین کرده است؛ اما موضوع کلی نور این محله به عهده اداره برق است.

ساکنان بیان کرده‌اند محلی برای سالن سرپوشیده ورزش بانوان و تفریح آن‌ها در شهرک وجود ندارد. آیا برای این معضل راهکاری دارید؟

در آن محدوده سالن سرپوشیده برای بانوان نداریم؛ اما دو قطعه زمین ورزشی وجود دارد که همانند بقیه پارک‌ها می‌توانیم با معاونت فرهنگی منطقه هماهنگ کنیم تا دورتا دور فضا را بپوشانند و برای ورزش بانوان آماده شود. در این راستا معاونت فرهنگی منطقه در حال انجام این اقدام است؛ اما تا زمان تجهیز این زمین‌ها بانوان می‌توانند از نزدیک‌ترین سالن ورزشی به محله استفاده کنند. سالن ورزشی منطقه ۸ شهرداری اصفهان هم‌جوار با محله مارچین و در دسترس است.

یکی از ساکنان می‌گوید عرض خیابان ورودی و میدان ابتدای شهرک مناسب نیست و این معضل باعث کندی تردد شده است؛ برای رفع این معضل چه می‌کنید؟

با توجه به قدیمی بودن آپارتمان‌ها و بلوک‌های شهرک، امکان اینکه بتوانیم تعریض و آزادسازی در این محدوده انجام دهیم، وجود ندارد.

سنگ‌فرش نشدن بازارچه شهرک و تقاضای هزینه ازکسبه، باعث اعتراض





زهره قندهاری

قول و قرارهای شهرک قدس

معضلات و اقدام‌های انجام شده در منطقه ۱۲ و شهرک قدس

شهرک قدس واقع در محله کوثر منطقه ۱۲ شهرداری اصفهان، فاقد بافت فرسوده و بافت تاریخی است؛ همچنین مساحت کل محله کوثر، ۹۲ هکتار است که ۱۳ هکتار آن متعلق به شهرک قدس است. میزان جمعیت محله کوثر ۱۱۰۰۰ نفر و میزان فضای سبز شهرک قدس، ۶ هکتار است. در این شهرک معضلاتی وجود دارد و اقدام‌هایی در منطقه ۱۲ شهرداری اصفهان و این شهرک انجام شده که به صورت داده‌نما در این صفحه روایت شده است.

معضلات شهرک قدس



نامناسب بودن
وضعیت آبیاری
فضای سبز



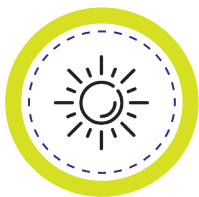
کمبود زیباسازی،
نمادها و
امان‌های شهری



نامناسب بودن عرض
خیابان ورودی و
میدان ابتدای شهرک



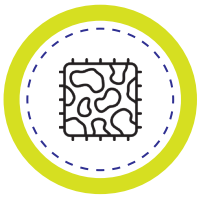
نبود محلی
ببرای
ورزش بانوان



ضعف
نور



نبود مبلمان شهری
برای سالمندان



سنگ فرش نبودن
بازارچه شهرک



عدم نوسازی
شهرک



تأخیر در مرمت
حرفاری‌ها

برخی از اقدام‌های انجام شده در منطقه ۱۲ و شهرک قدس

- ◀ مساعدت شهرداری به مسجدالمهدی در حوزه مرمت
- ▶ نصب تابلوهای جدید معابر
- ▶ اجرای رویدادهای فرهنگی و آیینی
- ▶ بهره‌برداری از زمین ورزشی محله امین‌آباد
- ▶ برگزاری یادواره شهدا
- ▶ اجرای اقدام‌های ایمن‌سازی ترافیکی در معابر

- ▶ اجرای بزرگ‌ترین امان نوری در منطقه
- ▶ ساخت نخستین ماژول LED ویژه دوربرگردان شهر اصفهان در منطقه ۱۲
- ▶ تجهیز فرهنگ‌سرای قدس
- ▶ راه‌اندازی سالن ورزشی
- ▶ اصلاح نوری بوستان قدس
- ▶ بازسازی خانه‌ها در جنگ رمضان

مدیرفنی و گرافیک: علیرضا مظاهری
طراح و صفحه‌آرا: علی نصرآزادانی
دبیر تحریریه ویژه نامه: زهره سادات کاظمی
تحریریه: زهره قندهاری، منیره فهامی، مریم نقیان، سارا حقیقی
ویراستار: سارا حقیقی

صاحب امتیاز: شرکت فرهنگ، هنری و مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیرمسئول: دکتر علی قاسم‌زاده
مدیرعامل: احسان تیموری سیجانی
سردبیر: محمد حسین اعتزازیان
دبیررسانه‌های هم‌محله: احمد مهره‌کش
دبیر ویژه‌نامه: محسن حیدری فرد
عکس: کوثر رحیمی

اصفهان زیبا
همراه



برای دیدن تصاویر بیشتر
بارکد را اسکن کنید